

«بنام خدا»

حقوق مدنی «۸» (شفعه، وصیت و ارث)

دکتر سید حسین تهامی

ویرایش ۱۴۰۳

با کمال اقتدار و با تمام وجود، این کمترین، تقدیم به سلامت مقدس و نورانی
خانم حضرت فاطمه (سلام الله علیها)

استفاده از مطالب این اثر، برای عموم آزاد و رایگان می باشد.

یقیناً اثر فعلی، دارای نواقصی است؛ لذا پذیرای پیشنهادات و انتقادات
دانشجویان و حقوقدانان بزرگوار، جهت بهبود و رفع ایرادات خواهم بود.

 Tahami.lawyer@gmail.com

جهت استفاده از پاورپوینت دروس دیگر

 https://eitaa.com/LAW_TAHAMI

 https://t.me/law_tahami



اخذ به شُفعه

ماده ۱۴۰ ق.م: تملک حاصل می‌شود:

(۱) به احياء اراضي موات و حيازت اشياء مباحه

(۲) به وسيله عقود و تعهدات

(۳) به وسيله **اخذ به شُفعه**

(۴) به ارث

شُفعه در اصطلاح یعنی تملک حصه فروخته شده شریک، به وسیله شریک دیگر.

در حقوق مدنی ایران، اخذ به شُفعه تنها موردی است که شخصی می‌تواند ملک دیگری را بدون موافقت وی تملک کند.

در خصوص مبنا و فلسفه حق شُفعه گفته شده است: شُفعه برای جلوگیری از ضرر است که برخی ضرر را ناشی از شراکت با فرد جدید می‌دانند و برخی دیگر مبنا را ضرر ناشی از احتمال درخواست تقسیم مال مشاع، توسط شریک جدید دانسته‌اند.

تملک شفیع، تنها با اراده وی صورت می‌پذیرد (ایقاع مُملک) این ایقاع، تشریفاتی نیست و در صورت اختلاف در خصوص ایجاد و اعمال این حق، نقش دادگاه صرفاً اثبات و احراز شرایط آن است.

هرگاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده به او بدهد و حصه مبیعه را تملک کند. این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می‌گویند. (ماده ۸۰۸ ق.م.)

مال غیر منقول باشد؛ (نظر مشهور فقها) البته اگر غیر منقول به واسطه عمل انسان با فرض الصاق به زمین، همراه با ملک فروخته شود، شفعه در آن جاری است (مشهور فقها)؛ لذا هرگاه بنا و درخت بدون زمین فروخته شود، حق شفعه نخواهد بود. (ماده ۸۰۹ ق.م.)

قابل تقسیم باشد؛ بنابراین اگر مال غیر منقول قابل تقسیم نباشد یا تقسیم مخالف قوانین و مصالح عمومی باشد؛ شفعه جاری نیست.

مال مشاع (بین طرفین) باشد؛ لذا همسایگی باعث ایجاد حق شفعه نیست؛ البته طبق ماده ۸۱۰ ق.م و اجماع فقها، یک استثنا وجود دارد که اگر ملک دو نفر در ممر یا مجری مشترک باشد و یکی از آن‌ها ملک خود را با حق ممر یا مجری بفروشد، دیگری حق شفعه دارد، اگرچه در خود ملک مشاعاً شریک نباشد؛ ولی اگر ملک را بدون ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه ندارد. امروزه می‌توان یک مجتمع آپارتمانی که متعلق به دو شریک باشد را مثال زد.

در لحظه وقوع بیع، شرکاء محدود به دو نفر باشند (مشهور فقها)؛ به عبارت بهتر، این شرط مربوط به مرحله ایجاد حق (لحظه وقوع بیع) است نه اجرای آن.

انتقال در قالب عقد بیع باشد؛ لذا در سایر عقود، ولو صلح در مقام بیع یا قرار دادن به عنوان مهریه یا هبه و... شفعه جاری نیست (نظر مشهور فقها)؛ بیع باطل نیز ایجاد حق شفعه نمی‌نماید.

حصه مشاع می‌بایست مبیع باشد والا اگر ثمن باشد، حق شفعه به وجود نمی‌آید.

شرایط پیدایش حق شفعه

شفعه، ایقاع است؛ لذا با اراده شفیع، مبیع به تملک وی در می آید.

شفعه، حقی مالی است؛ البته در خصوص برخی آثار آن مانند حق انتقال موضوع حق، اکثر فقها و حقوقدانان، به جهت خلاف قاعده بودن حق شفعه و با استناد به مبنای جعل آن که دفع ضرر است، آن را غیر قابل انتقال ارادی می دانند.

حق شفعه به ارث می رسد (ماده ۸۲۳ ق.م) و زوجه هم از آن ارث می برد. ورثه، حق شفعه را به نسبت سهم الارث به ارث می برند؛ ولی به نسبت سهم الارث نمی توانند اجرا کنند. ماده ۸۲۴ ق.م: «هرگاه یک یا چند نفر از وراث حق خود را اسقاط کند باقی وراث نمی توانند آن را فقط نسبت به سهم خود اجرا نمایند و باید یا از آن صرف نظر کنند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نمایند.» زیرا حق شفعه، بسیط و غیر قابل تبعض است.

اثر اعمال حق شفعه، ناظر به آینده است.

شفعه، ایقاعی معوض است؛ بدین معنا که شفیع می بایست بدل ثمن را به خریدار بدهد.

حق شفعه در خصوص ملک طلق جاری است؛ لذا اگر حصه یکی از دو شریک وقف باشد، متولی یا موقوف علیهم حق شفعه ندارد. (ماده ۸۱۱ ق.م)

شفعه، حقی قابل اسقاط است (ماده ۸۲۲ ق.م) اسقاط که خود ایقاع می باشد، ممکن است به صورت لفظی باشد یا عملی، مثل اینکه شریک (شفیع) سهم خود را به دیگری بفروشد.

ویژگی های حق شفعه

شفیع می‌بایست دارای اهلیت استیفا باشد والا ولی یا قیم وی می‌توانند اخذ به شفعه نمایند، در صورت عدم اعمال حق شفعه توسط ولی یا قیم، بدون رعایت غبطه محجور، بنابر نظر فقهای امامیه، مولی علیه پس از بلوغ و رشد می‌تواند اخذ به شفعه نماید.

قدرت بر پرداخت ثمن؛ برای اعمال حق شفعه اول باید ثمن پرداخت و بعد تملک صورت پذیرد.

اعمال فوری حق شفعه بعد از اطلاع از وقوع عقد بیع

بقای حق شفعه؛ یعنی قبلاً ساقط نشده باشد.

بقای موضوع حق؛ لذا اگر موضوع حق تلف گردد یا از مالیت بیفتد، موضوع آن منتفی می‌گردد.

اخذ به شفعه نسبت به تمام مبیع می‌بایست اجرا گردد و تبعیض و اجرا نسبت به قسمتی از آن جایز نیست. (ماده ۸۱۵ ق.م) ولی اگر مبیع متعدد بوده و بعضی آن قابل شفعه و بعضی دیگر قابل شفعه نباشد، حق شفعه را می‌توان نسبت به بعضی که قابل شفعه است، به قدر حصه آن بعضی از ثمن اجرا نمود.

شرایط اعمال حق شفعه

آثار اخذ به شفعه

رابطه خریدار و شفیع

انتقال مالکیت

مالکیت عین

مالکیت منافع

مسئولیت خریدار

ضمان درک مبيع

عیب و تلف مبيع در زمان تصرف مشتری

وضعیت اعمال حقوقی بعدی نسبت به مبيع

انتقال مبيع توسط خریدار

اقاله قرارداد با فروشنده

رابطه خریدار و شریک سابق (فروشنده)

انتقال مالکیت و لزوم تسلیم مبيع و پرداخت ثمن و ضمان درک مبيع

رابطه شفیع و شریک سابق (فروشنده)

لزوم تسلیم مبيع در صورت عدم تحویل به خریدار

انتقال مالکیت

انتقال مالکیت عین

اخذ به شفعه، ایقاعی مُملک است و با این ایقاع، مبیع مستقیماً از ملک مشتری وارد مالکیت شفیع می‌گردد.

در صورتی که منفصل باشد؛ مال مشتری است.

در صورتی که متصل باشد مال شفیع است.

وضعیت منافع بعد از اخذ به شفعه

در صورتی تردید در منفصل یا متصل بودن، اصل بر انفصال و باقی ماندن در مالکیت مشتری است.

مشتری می‌تواند بنائی احدثی یا درختی را که کاشته قلع کند. (ماده ۸۱۹ ق.م) علیرغم اختلاف نظر بسیاری از حقوقدانان در این خصوص، بنظر می‌رسد در این حالت چون خریدار در مشاع و بدون اذن شریک دیگر (شفیع) اقدام به تصرف مادی در مال مشاع نموده است، لذا تصرفاتش غاصبانه بوده و شفیع حق قلع آن را دارد.

وضعیت مستحذات قبل از اخذ به شفعه

اگر بعد از قبض ثمن مبیع کلاً یا جزئاً مستحق للغیر در آید و به علت عدم تنفیذ باطل گردد، بایع ضامن بازگرداندن ثمن است؛ اگرچه تصریح به ضمان نشده باشد. (ماده ۳۹۰ ق.م)

ماده ۸۱۷ ق.م: در مقابل شریکی که به حق شفعه تملک می کند، مشتری ضامن درک است نه بایع، لیکن اگر در موقع اخذ به شفعه مورد شفعه هنوز به تصرف مشتری داده نشده باشد، شفیع حق رجوع به مشتری نخواهد داشت.

مشتری ضامن نیست (ماده ۸۱۸ ق.م) چون مالک است.

قبل از اخذ به شفعه

در صورتی که تعدی یا تفریط نکرده باشد؛ ضامن نیست.

بعد از اخذ به شفعه و قبل از مطالبه

عدم تاخیر یا عدم امتناع خریدار در تحویل مبیع

بعد از اخذ به شفعه و مطالبه

تاخیر یا امتناع خریدار از تحویل مبیع

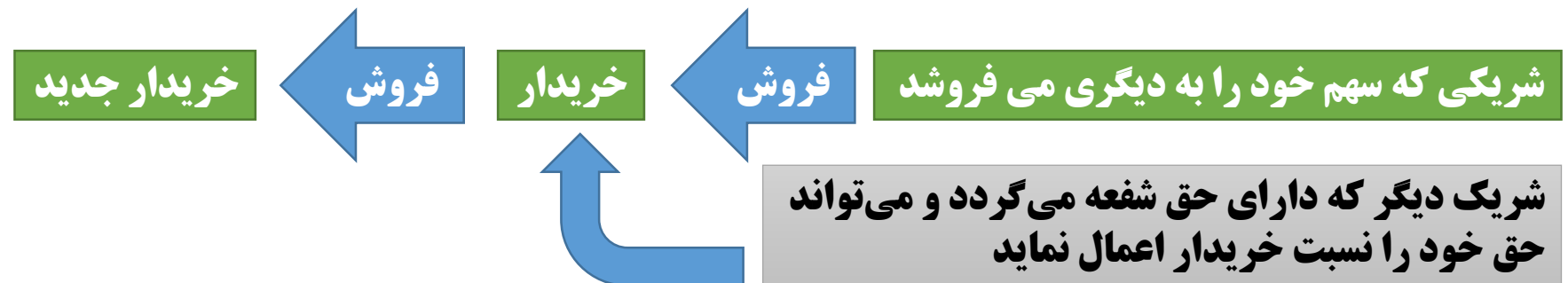
بد ضمانی می گردد (وحدت ملاک مواد ۶۱۶ و ۷۹۰ ق.م)

عیب و تلف در زمان تصرف مشتری

وضعیت معاملات بعد از وقوع بیع و قبل از اخذ به شفعه

اخذ به شفعه هر معامله را که مشتری قبل از آن (اخذ به شفعه) و بعد از عقد بیع نسبت به مورد شفعه نموده باشد، باطل می‌نماید (ماده ۸۱۶ ق.م) چون بطلان (بنابر تعبیر قانونگذار) منوط به اخذ به شفعه است؛ لذا قبل از آن نمی‌توان قرارداد را باطل نمود. بر همین اساس، برخی از اساتید مانند دکتر کاتوزیان معتقدند: در اینجا قرارداد بعدی در مقابل شفیع قابل استناد نیست؛ ولی به نظر بتوان آن را براساس وضعیت «عدم نفوذ مَرعی» توجیه نمود.

اگر نسبت به مبیع، قبل از اخذ به شفعه، چندین معامله پیاپی انجام پذیرفته باشد، شفیع می‌تواند با پرداخت ثمن بیع اولیه، مبیع را تملک نماید و در این صورت، تمام قراردادهای بعدی باطل است. البته شفیع می‌تواند با پرداخت مبلغ هریک از قراردادهای بعدی، مبیع را تملک نماید؛ در این صورت قراردادهای قبلی صحیح و آن قرارداد و قراردادهای احتمالی بعدی باطل خواهد بود.



اقاله قرارداد قبل از اخذ به شفعه

اقاله قرارداد قبل از اخذ به شفعه، مسقط حق شفعه نیست ولی اقاله نیز صحیح است و در اینجا خریدار باید بدل مال را به عنوان عوض به فروشنده بدهد.

مشهور فقها بر این اعتقادند که چون حق شفعه به مجرد عقد بیع به وجود می‌آید و به عنوان یک حق مکتسب برای شفیع است؛ لذا اقاله بعدی نمی‌تواند بر آن تاثیر گذاشته و موجب از بین رفتن آن گردد؛ بنابراین حق شفعه اگر بعد از اقاله صورت پذیرد، باعث رفع اقاله می‌گردد. در مقابل برخی از فقها نیز معتقدند که چون با اقاله مبیع به ملکیت بایع باز می‌گردد؛ بنابراین محلی برای اعمال حق شفعه باقی نمی‌ماند؛ زیرا مجرای حق شفعه آن است که حصة مبیعه همچنان در تملک مشتری باشد.

تاثیر فسخ قرارداد بر اخذ به شفعه

خیاری بودن بیع مانع از اخذ به شفعه نیست. (ماده ۸۱۴ ق.م.)

خیاراتی که سبب آن با عقد بوجود آید که بنابر نظر برخی مانع اعمال حق شفعه است.

خیاراتی که سبب آن بعد از عقد بوجود می‌آید که مانع اعمال شفعه نیست.

فسخ قرارداد قبل از اخذ به شفعه

وصیت

وصیت یک عمل حقوقی است که به موجب آن شخص، به طور مستقیم یا در نتیجه تسلیط دیگران، در اموال یا حقوق خود برای بعد از فوت تصرف می‌کند.

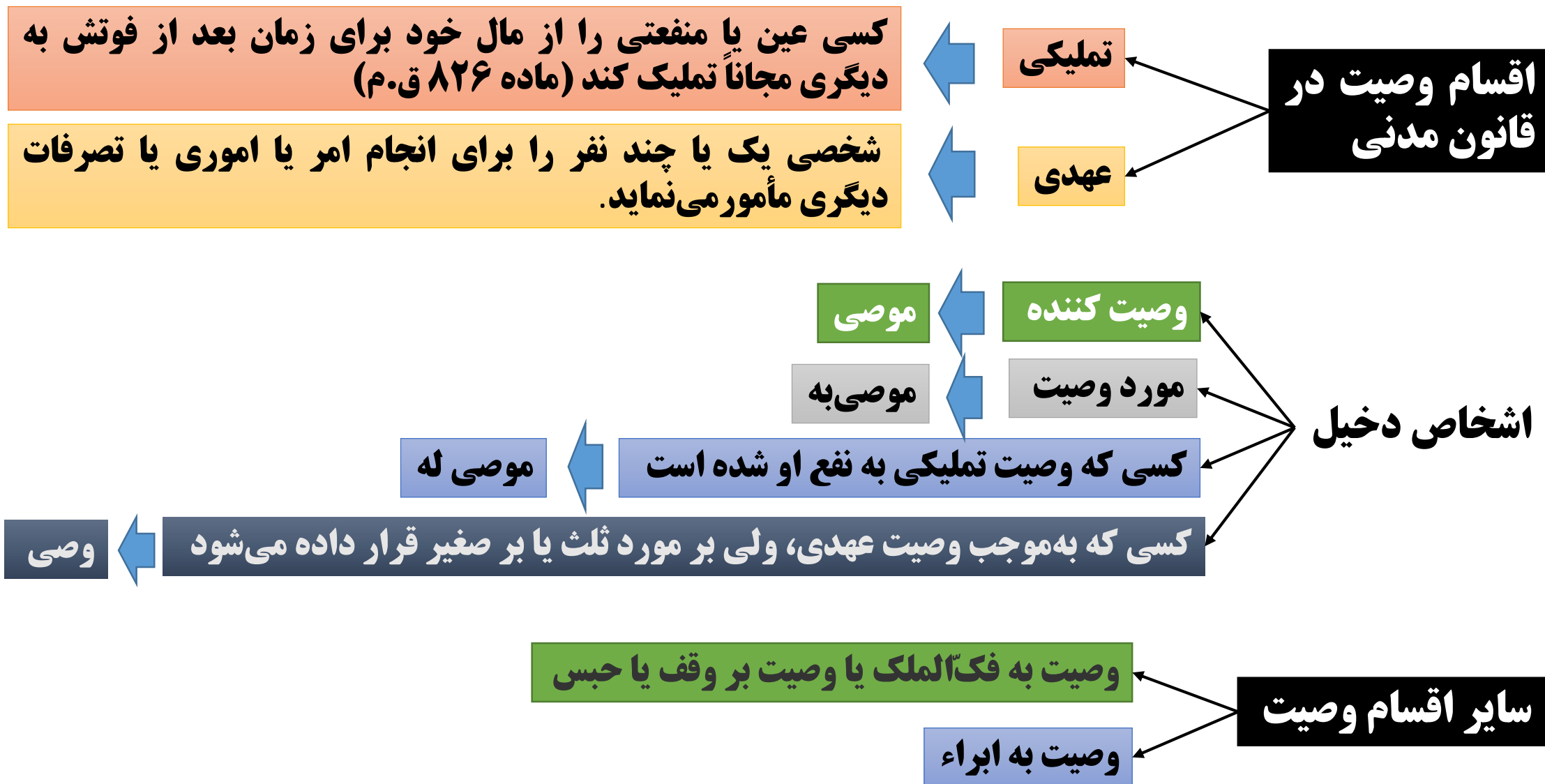
تملیک ناشی از ارث و وصیت، بعد از فوت واقع می‌گردد.

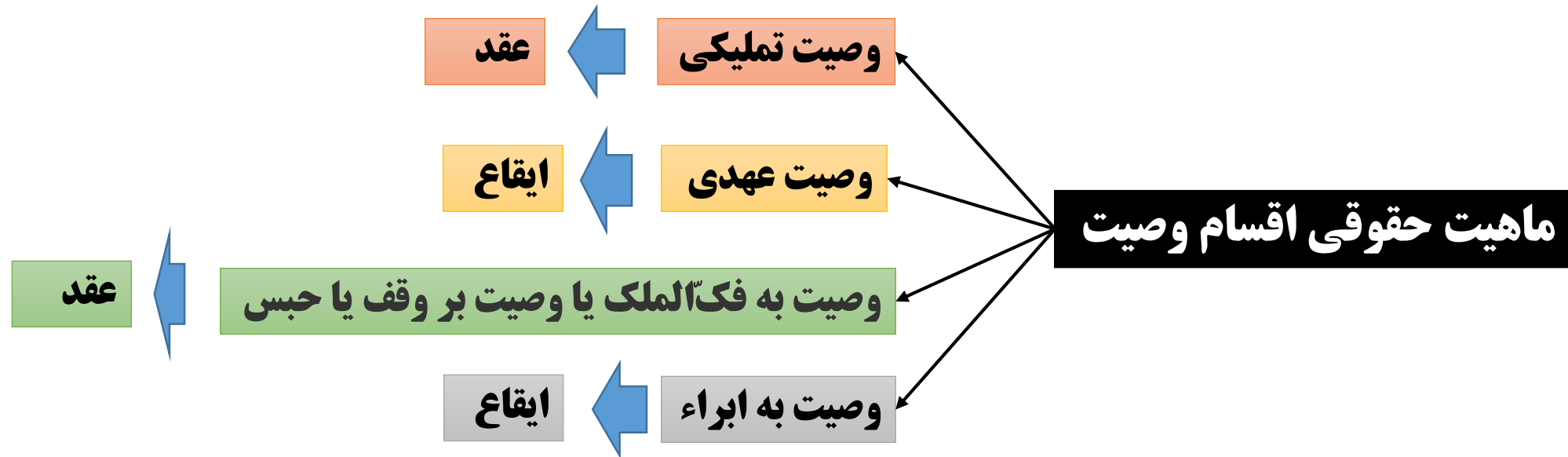
تملیک در وصیت امری ارادی و در زمره اعمال حقوقی است؛ در حالی که انتقال ناشی از ارث، قهری است.

شباهت

تفاوت

رابطه ارث و وصیت





موضوع وصیت ممکن است تملیک مال یا تعیین وصی بر اموال و اشخاص (محبورین) و سفارش به فروش اموال یا مضاربه یا مساقات یا نحوه کفن و دفن و... باشد

مجانی بودن تملیک؛ بنابراین موصی نمی‌تواند در قبال عوض، مالی را برای بعد فوت خود به دیگری واگذار نماید.

تعلیق وصیت، بر فوت موصی (فوت فرضی نیز در حکم موت حقیقی است).

وصیت از سوی موصی در هر زمانی، قابل رجوع است.

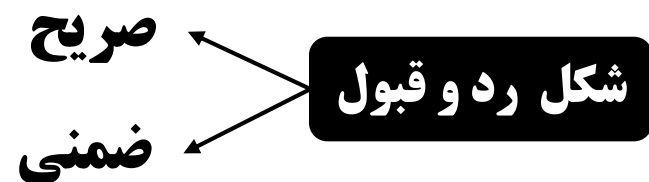
مشخصات وصیت

نقش قبول در وصیت تملیکی

تملیک به موجب وصیت، محقق نمی‌شود؛ مگر با قبول موصی‌له پس از فوت موصی. (ماده ۸۲۷ ق.م.)؛ زیرا وصیت تملیکی، ماهیتاً عقد بوده و نیاز به قبول دارد.

استثنای لزوم قبول در وصیت تملیکی

هرگاه موصی‌له غیر محصور باشد؛ مثلاً اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام‌المنفعه شود، قبول شرط نیست. (ماده ۸۲۸ ق.م.)



از آنجا که ورثه موصی، قبل از رد یا قبول توسط موصی‌له، نمی‌توانند در موصی‌به تصرف کنند؛ اگر تأخیر این اعلام موجب تضرر ورثه باشد حاکم موصی‌له را مجبور می‌کند که تصمیم خود را معین نماید. (ماده ۸۳۳ ق.م.) هرچند قانون، راهکار خاصی در این زمینه بیان ننموده است.

مهلت رد و قبول

امکان قبول بخشی از موصی به

موصی له می‌تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به قبول کند؛ در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل می‌شود. (ماده ۸۳۲ ق.م)؛ البته اگر وصی، تبعیض را منع کرده باشد یا موضوع چنین قابلیت نداشته باشد، امکان تبعیض وجود ندارد.

قبول بعد از فوت موصی

تملیک به موجب وصیت محقق نمی‌شود، مگر با قبول موصی له پس از فوت موصی. (ماده ۸۲۷ ق.م) نسبت به موصی له رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصی معتبر است (ماده ۸۳۰ ق.م)

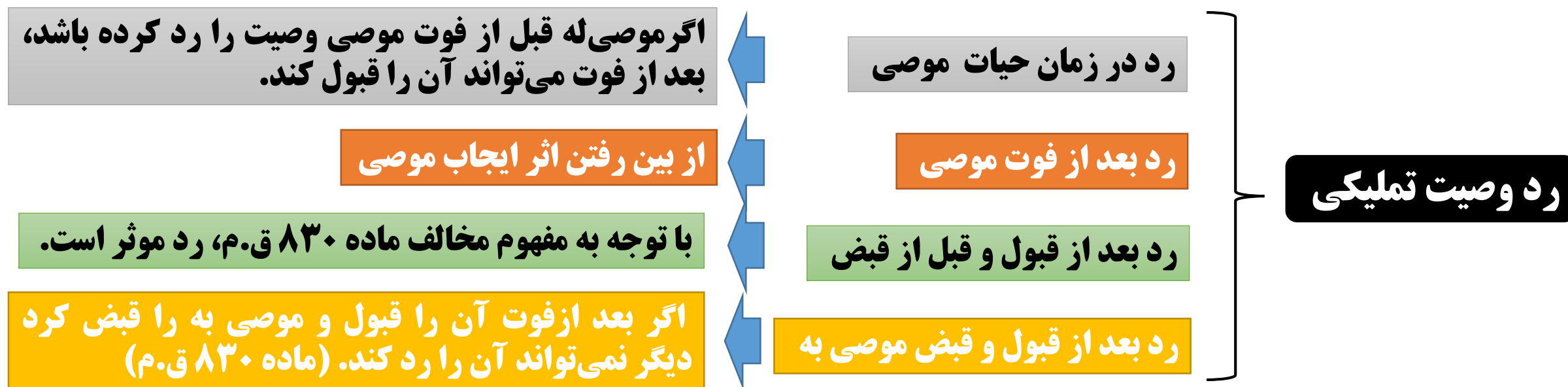
قبول در زمان حیات موصی

قبول موصی له قبل از فوت موصی مؤثر نیست و موصی می‌تواند از وصیت خود رجوع کند، حتی در صورتی که موصی له، موصی به را قبض کرده باشد. (ماده ۸۲۹ ق.م) البته اگر قبل از فوت، قبول کرده باشد بعد از فوت، قبول ثانوی لازم نیست (ماده ۸۳۰ ق.م) در این فرض، قبول قبلی استصحاب می‌گردد.

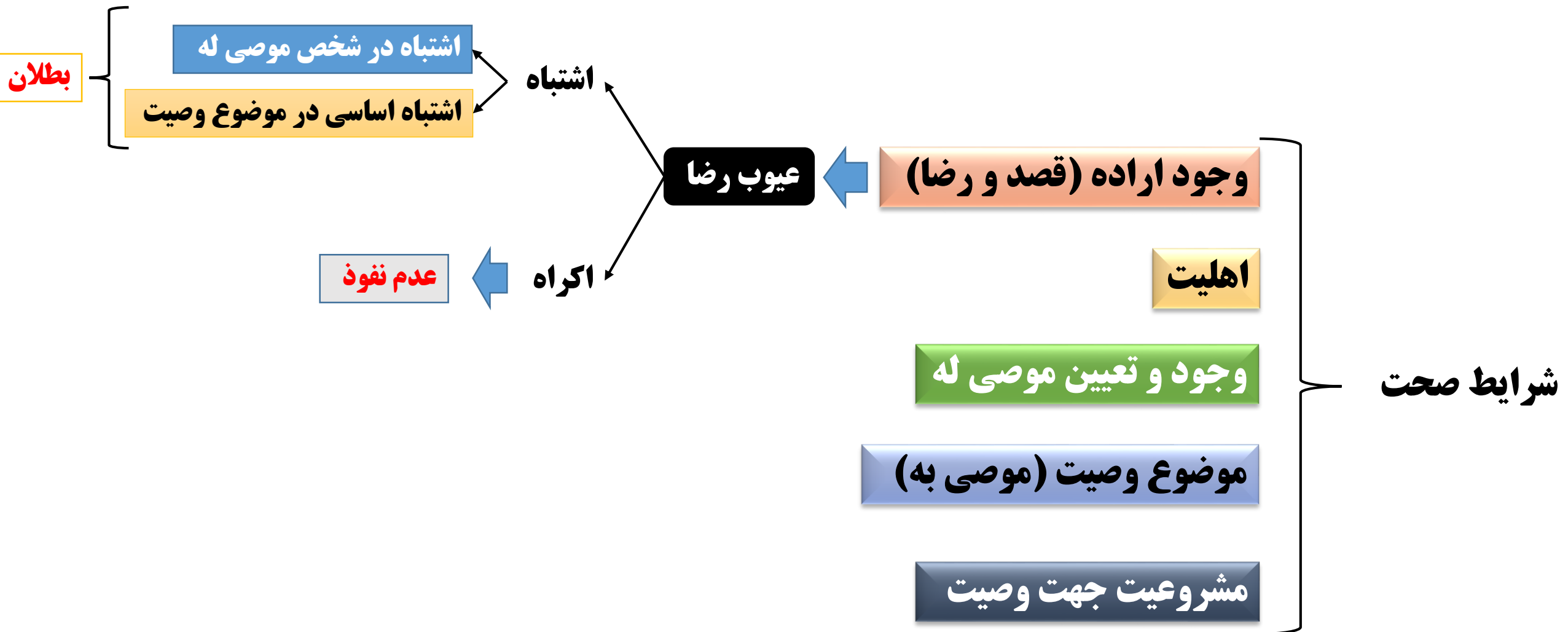
فوت موصی له قبل از قبول

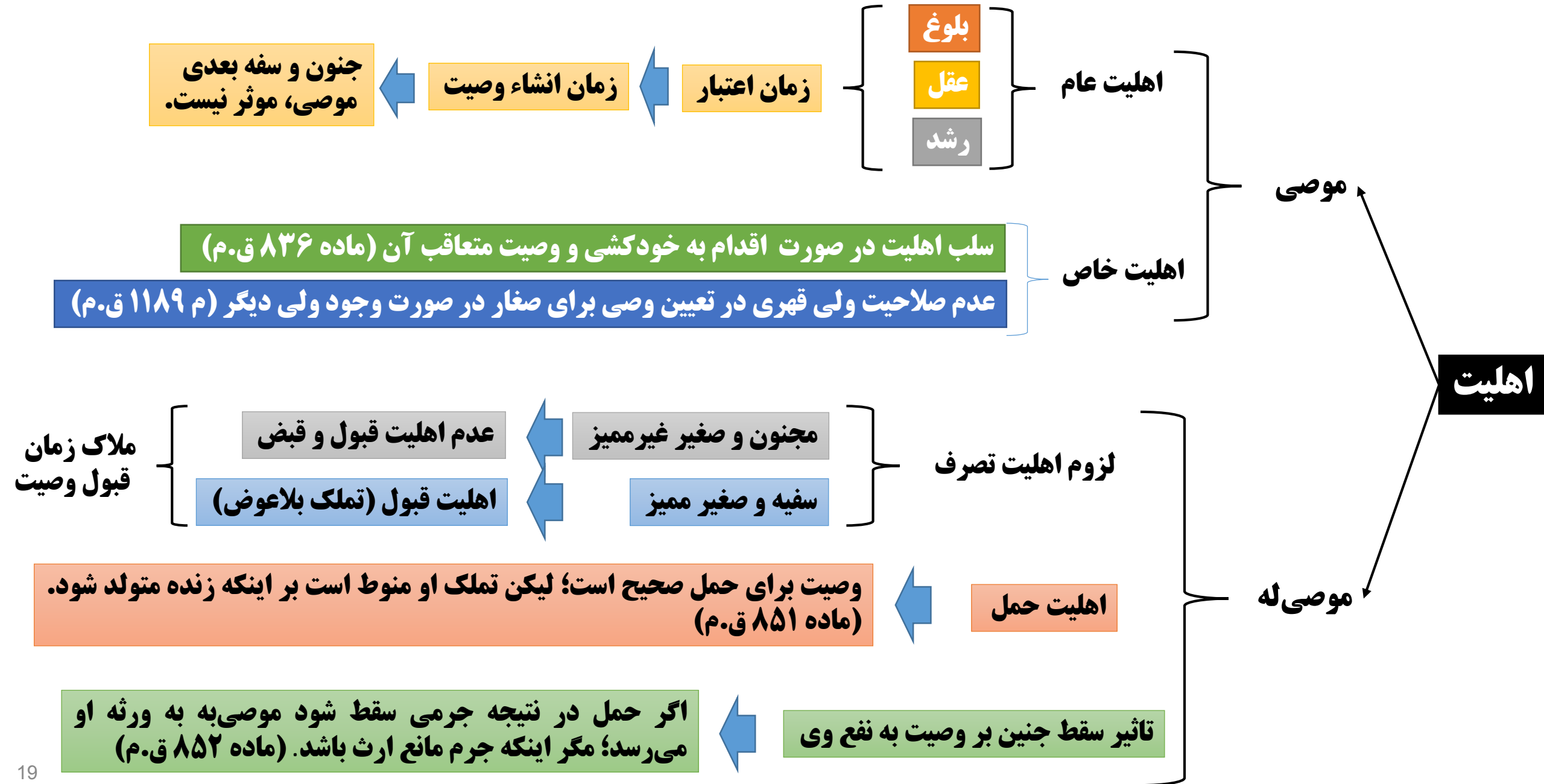
مشهور فقهای امامیه، معتقدند: رد و قبول، به ورثه ارث می‌رسد. البته برخی حقوق‌دانان و فقها، قائل به بطلان وصیت هستند.

زمان اعتبار اعلام قبول موصی له



شرایط صحت وصیت





موصی‌له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است. (ماده ۸۵۰ ق.م) بنابراین وجود در زمان انشاء وصیت ضروری است. ولی ضرورت ندارد که به دنیا آمده باشد؛ به همین دلیل وصیت بر حمل صحیح است.

در دستور بر تملیک، (وصیت عهدی) به نفع شخص خاص، وجود وی در زمان انشاء تملیک از سوی وصی ضروری است و نه زمان انشای وصیت توسط موصی یا فوت او

وصیت بر معدوم به تبع موجود صحیح نیست.

وجود موصی‌له

وجود و تعیین موصی‌له

تعیین توسط خود موصی

تعیین توسط دادگاه با تعبیر و تفسیر اراده موصی

تعیین موصی‌له به وسیله شخص ثالث

تعیین موصی‌له

در وصیت عهدی (دستور تملیک مال) لزومی ندارد در زمان انشاء وصیت، مال وجود داشته باشد.

وصیت عهدی

وصیت تملیکی

وجود موصی به

موصی به در زمان وصیت یا باید وجود داشته یا قابلیت وجود داشته باشد؛ مثل میوه درخت یا نتاج حیوان

علم اجمالی به موصی به کافی است و دادگاه با توجه قرائن و اوضاع و احوال از اراده موصی، رفع ابهام و موصی به را تعیین می نماید.

قابلیت تعیین موصی به

مالیت داشتن

شرایط موصی به

وصیت تملیکی چون باعث تملیک مال می گردد، بنابراین مال می بایست قابل انتقال باشد؛ لذا مال وقف یا حق شفعه با وصیت قابل انتقال نیست.

قابلیت انتقال

وصیت به مال غیر برای خود

وصیت به مال غیر برای او

ملکیت موصی به (بطلان وصیت به مال غیر موضوع ماده ۸۴۱ ق.م.)

چون پرداخت دیون مقدم بر وصایا است؛ لذا خللی به حقوق مرتهن وارد نمی کند.

وصیت نسبت به مالی که متعلق حق دیگران است

مشروعیت جهت وصیت

وصیت با جهت نامشروع، باطل است. جهت نامشروع با تمام دلایل (داخلی یا خارجی) قابل اثبات است. اگر شرط نامشروع محرک اصلی وصیت باشد، باعث بطلان وصیت می‌گردد و نمی‌توان گفت چون شرط جنبه فرعی دارد، لذا صرفاً شرط باطل است.

میزان سهم قابل وصیت

وصیت تا ثلث ترکه نافذ است و مازاد آن غیر نافذ و نیازمند اجازه ورثه است.

اختیار تعیین ترکیب ثلث

اختیار موصی صرفاً از جهت بهای مورد وصیت محدود به ثلث است، ولی از حیث ترکیب، مانند اینکه مال معین را وصیت نماید یا جز مشاعی از کلیه اموال با مانعی مواجه نیست.

وصیت به محرومیت ورثه از ارث

اگر کسی به موجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست. (ماده ۸۳۷ ق.م) طبق نظر قاطع فقها این وصیت باطل است و نه غیر نافذ؛ مرحوم دکتر کاتوزیان ضمن پذیرش این نظر، علت آن را نامشروع بودن وصیت می‌دانند

حدود اختیارات موصی

اجازه باعث از بین رفتن مانع نفوذ اراده موصی می‌گردد.

اثر اجازه

ممکن است صریح یا ضمنی یا به موجب سند رسمی یا عادی باشد.

شکل تنفیذ

دارای اهلیت باشد؛ لذا اجازه وصیت سفیه و ورشکسته به علت تصرف در اموالشان نافذ نیست

دارای اراده سالم باشد؛ لذا اشتباه در مبانی اصلی اجازه مانند اشتباه اساسی در میزان ترکه در صورت اثبات، باعث بی‌اثری تنفیذ می‌گردد.

وارث بودن هنگام فوت موصی (نه انشا وصیت)

شرایط اجازه دهنده

تنفیذ وصیت زاید بر ثلث

تنفیذ بخشی از وصیت

تنفیذ توسط برخی از ورثه

امکان تبعیض در اجازه

بعد از فوت

تنفیذ در زمان حیات موصی، طبق نظر مشهور فقها باعث نفوذ وصیت است.

زمان اعتبار اجازه

صرفاً بعد از فوت

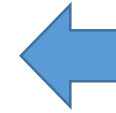
زمان اعتبار رد ورثه

رجوع از وصیت

موصی می‌تواند از وصیت خود رجوع کند. (ماده ۸۳۸ ق.م)

عملی تشریفاتی نیست و به هر شکلی قابل تحقق است و می‌تواند نسبت به قسمتی از وصیت باشد؛ البته اگر وصیت حاوی اقرار باشد، رجوع از آن تاثیری بر اقرار ندارد.

رجوع صریح



انشا وصیت مخالف، به نحوی که دو وصیت قابل جمع نباشد (اتحاد موصی به و اختلاف موصی له) به شرطی که وصیت دوم باطل نباشد.

انتقال به منزله رجوع از وصیت است؛ لذا اعاده مالکیت مجدد، باعث نفوذ وصیت نیست. وکالت در انتقال هم در حکم انتقال است.

انتقال ناشی از اکراه نباشد.

موضوع انتقال، با موصی به، متحد و با اجرای وصیت مخالف باشد.

موضوع انتقال عین معین باشد

انتقال موصی به

شرایط

اتلاف عمدی در صورتی که موصی به، عین معین باشد.

از بین رفتن جهت و از بین بردن وصیت‌نامه

اعمال منافی وصیت

رجوع ضمنی



اقسام رجوع

نحوه تعیین میزان ثلث

تعیین دارایی موصی

تعیین تمام اموال و حقوق و مطالبات موصی (البته مطالبات غیر قابل وصول و معلق، موقتاً نباید مورد محاسبه قرار گیرد)

میزان ثلث به اعتبار دارائی موصی، در حین وفات معین می‌شود نه به اعتبار دارائی او در حین وصیت. (ماده ۸۴۵ ق.م.)

تقویم دارایی موصی

کسر دیون

بعد از تعیین دارایی موصی، بدهی‌ها موصی از آن کسر می‌گردد و آنچه باقی می‌ماند، ملاک تعیین ثلث خواهد بود.

به میزان سهم یکی از وراث

ورثه معین مثل پسر یا دختر اعم از اینکه چنین وراثی وجود داشته یا نداشته باشد که براساس همان حصه، تعیین می‌گردد

ورثه نامعین که به اندازه کمترین نصیب به وی داده می‌شود که قدر متیقن است

مصادیق موصی نه مینهم

ابهام در تقسیم موصی به

موصی له متعدد ولی معین

موصی به بین آن‌ها بالسویه تقسیم می‌شود، مگر اینکه موصی طور دیگر مقرر داشته باشد (ماده ۸۵۳ ق.م.)

موصی له محصور و غیر محصور

نیمی متعلق موصی له محصور
نیم دیگر متعلق به غیر محصور

تعیین مقدار موصی به

عین معین

هرگاه موصی به مال معینی باشد آن مال تقویم می‌شود، اگر قیمت آن بیش از ثلث ترکه باشد مازاد مال ورثه است، مگر اینکه ورثه اجازه دهند. (ماده ۸۴۴ ق.م.)

عین کلی

اگر موصی به کلی باشد، تعیین فرد با ورثه است مگر اینکه در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد. (ماده ۸۴۷ ق.م.) در این فرض نیازی نیست از نوع مرغوب باشد، ولی معیب هم نباید باشد. (ماده ۲۷۹ ق.م.)

جز مشاع از ترکه

اگر موصی به جزء مشاع ترکه باشد مثل ربع یا ثلث موصی له با ورثه در همان مقدار از ترکه مشاعاً شریک خواهد بود. (ماده ۸۴۸ ق.م.) در این فرض موصی له شریک ورثه محسوب و حق تقاضای تقسیم ترکه و تعیین حصة خود را دارد.

منافع

منافع در مدت معلوم

منافع دائم و مطلق

بدواً عین ملک با منافع آن تقویم می‌شود سپس ملک مزبور با ملاحظه مسلوب‌المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب می‌شود. اگر موصی به منافع دائمی ملک بوده و بدین جهت عین ملک قیمتی نداشته باشد قیمت ملک با ملاحظه منافع از ثلث محسوب می‌شود.

قاعده کلی

ملاک تقویم موصی به در زمان فوت است.

در صورت عدم تنفیذ وصیت مازاد بر ثلث توسط ورثه، بخش مازاد از موصی به کسر می‌گردد.

اگر موصی تقدم و تاخر اجرای وصایا را مشخص نموده باشد
بر همان اساس، وصایا تا ثلث اجرا می‌گردد و باقیمانده وصایا
بلا اجرا باقی می‌ماند (ماده ۸۴۹ ق.م.)

اگر وصیت به تمام یکدفعه باشد زیاده از همه کسر می‌شود.
(ماده ۸۴۹ ق.م.)

ترتیب کاهش از وصایا

کاهش وصایای مازاد بر ثلث

یقیناً اثر فعلی، دارای نواقصی است؛ لذا پذیرای پیشنهادات و انتقادات دانشجویان و حقوقدانان بزرگوار، جهت بهبود و رفع ایرادات
خواهم بود.

جهت استفاده از پاورپوینت دروس دیگر

 https://eitaa.com/LAW_TAHAMI

 https://t.me/law_tahami



جهت ارسال نظرات بزرگواران

 Tahami.lawyer@gmail.com

وصی

وصی شخصی که از طرف موصی برای اجرای وصایای او تعیین می‌گردد خواه مربوط به سرپرستی کودکان یا اموال آنان باشد (ماده ۱۱۸۸ ق.م) یا اداره اموال و یا دستور تملیک مال معین (بند ۲ ماده ۸۲۶ ق.م) یا تصفیه ترکه (ماده ۲۶۴ ق.م) یا اجرای تشریفات مذهبی مثل کفن و دفن و ادای واجبات ...

شرایط وصی

اهلیت وصی

عدم محجوریت وصی

صغیر را می‌توان به اتفاق یک نفر کبیر وصی قرار داد. در این صورت اجراء وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر. (ماده ۸۵۶ ق.م)

صلاحیت وصی

ولی مسلم، نمی‌تواند برای امور مولی علیه خود وصی غیر مسلم معین کند (ماده ۱۱۹۲ ق.م)

زمان اعتبار شرایط وصی

زمان اجرای وصیت

حق رد و قبول

در وصیت عهدی قبول شرط نیست؛ لیکن وصی می‌تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد گرچه جاهل بر وصایت بوده باشد (ماده ۸۳۴ ق.م)

یعنی همه اوصیا می‌بایست آن را با هم انجام دهند (ماده ۸۵۴ ق.م) و اگر یکی از آنها موافق نباشد اقدام وصی دیگر صحیح نیست و تصرفات حقوقی وی، غیرنافذ است.

اجتماع

یعنی هر کدام به تنهایی می‌توانند آن کار را انجام بدهند، در فرض استقلال، هر کس زودتر عمل را انجام داد، صرفاً عمل وی صحیح است (ماده ۸۵۴ ق.م)

استقلال

یعنی، اجتماع، استقلال و ... مشخص نیست که در این صورت اصل بر اجتماع است.

اطلاق

موصی می‌تواند چند نفر را به نحو ترتیب وصی معین کند به این طریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هكذا

ترتیب

تعدد اوصیا

وصی باید بر طبق وصایای موصی رفتار کند والا ضامن و منعزل است. (ماده ۸۵۹ و ۱۱۹۱ ق.م)

مسئولیت (ضمان) ناشی از تعلل در اجرا

انعزال

ضمانت اجرای تخلف از وظایف

ترتیب تنظیم وصیت‌نامه رسمی و اعتبار آن به طوری است که برای اسناد تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی مقرر است. (ماده ۲۷۷ ق. امور حسبی)

رسمی

وصیت‌نامه خودنوشت در صورتی معتبر است که تمام آن به خط موصی نوشته شده و دارای تاریخ روز و ماه و سال به خط موصی بوده و به امضاء او رسیده باشد. (ماده ۲۷۸ ق. امور حسبی)

خودنوشت

وصیت‌نامه سری ممکن است به خط موصی یا به خط دیگری باشد ولی در هر صورت باید به امضاء موصی برسد و به ترتیبی که برای امانت اسناد در قانون ثبت اسناد مقرر گردیده در اداره ثبت اقامتگاه موصی یا محل دیگری که در آیین‌نامه وزارت دادگستری معین می‌گردد امانت گذارده می‌شود (ماده ۲۷۹ ق. امور حسبی)

سری

نحوه تنظیم وصیت‌نامه

در فقه اثبات وصیت، تابع قواعد عمومی بوده و حتی در مواردی آسان‌تر از آن است و اثبات وصیت با شهادت دو شاهد مرد یا یک مرد به انضمام سوگند یا چهار زن ممکن است. در رویه قضایی نیز اکثر شعب وصیت‌نامه‌های عادی بدون رعایت تشریفات فوق را هم بر فرض اثبات، مورد پذیرش قرار می‌دهند.

ارث

برخی تعاریف ارث

آنچه به مناسبت فوت شخصی، به اشخاص دیگر به واسطه وجود نسب و سبب می‌رسد.

حقی که از شخص مرده‌ی حقیقی یا حکمی، به شخص زنده‌ی حقیقی یا حکمی، به جهت وجود نسب یا سبب منتقل می‌گردد.

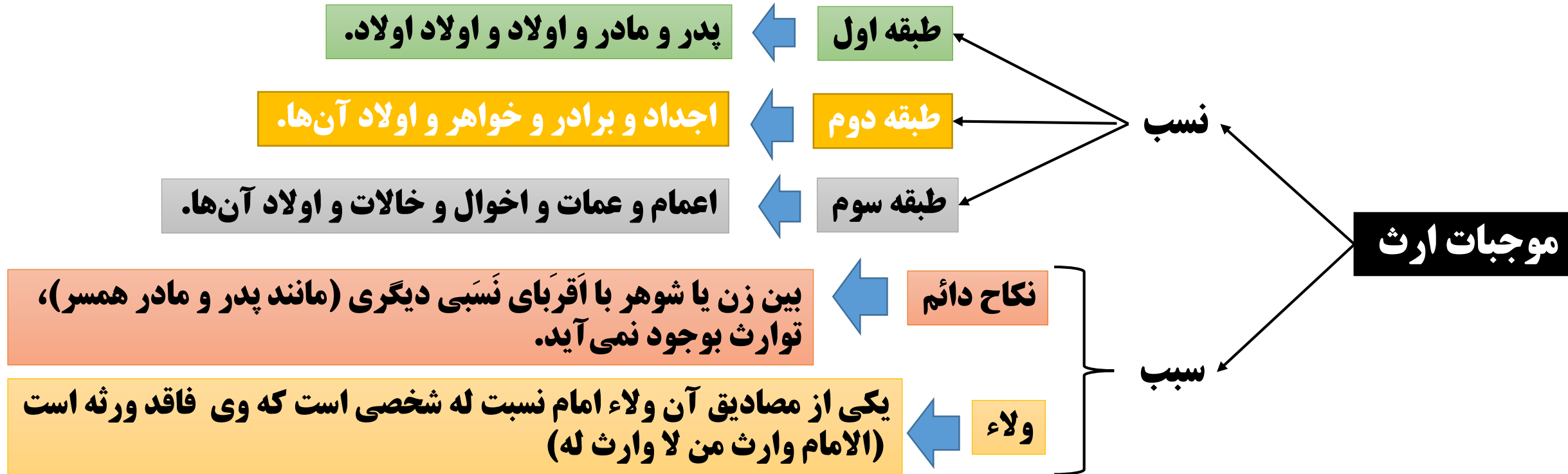
عدم امکان سلب حق ارث (حق تمتع موضوع ماده ۹۵۹ ق.م.)

عدم امکان توافق خلاف آن (ماده ۸۷۳ ق.م.)

عدم امکان مداخله بیش از یک سوم متوفی در اموالش در قالب وصیت

نتایج امری بودن این قواعد

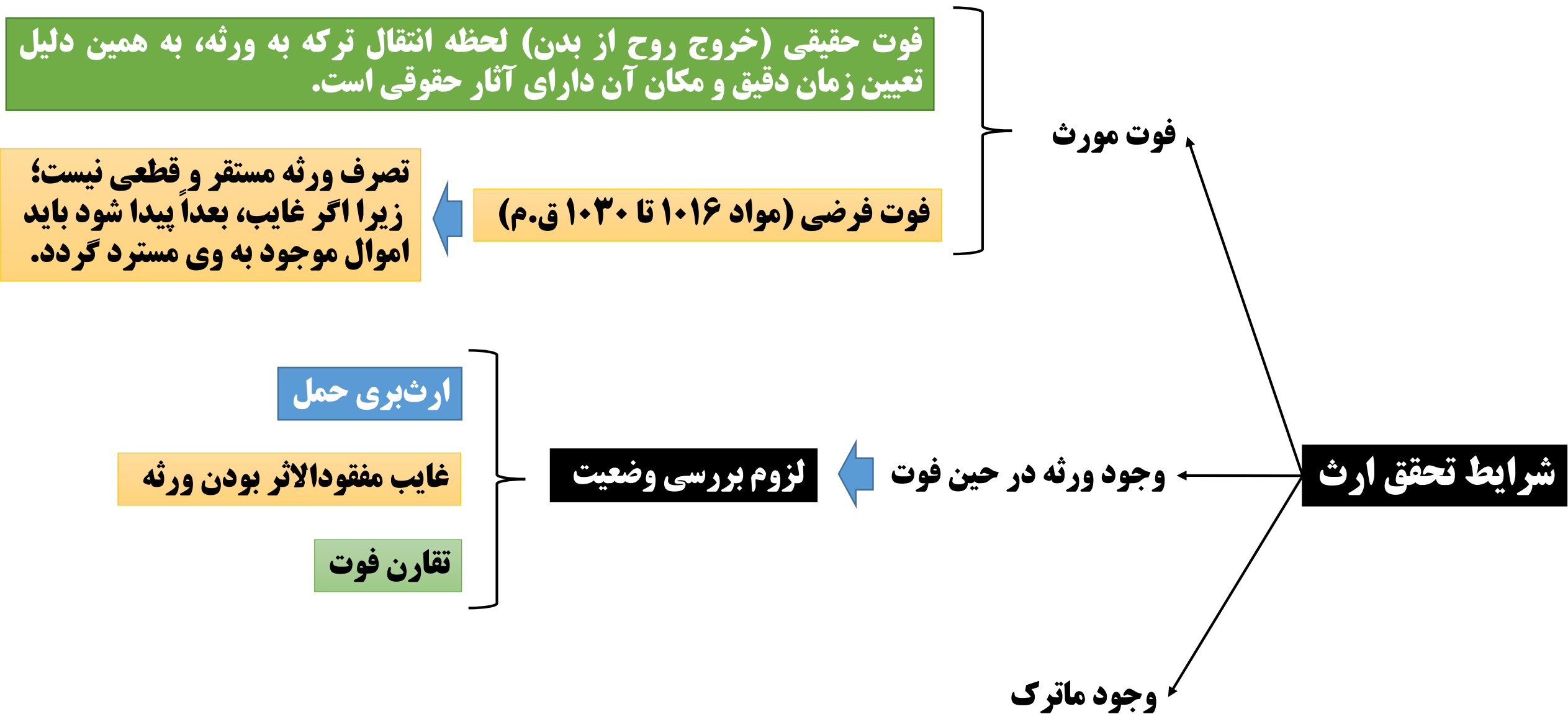
قواعد حاکم بر ارث، امری است



طبق ماده ۸۶۴ ق.م. از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می‌برند هر یک از زوجین است؛ چون ماده از قید «از جمله اشخاص» استفاده نموده است و با توجه به متون فقهی، می‌توان ولاء امام را به عنوان یکی از اسباب ارث دانست. در ماده ۸۶۶ ق.م آمده «در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفی راجع به حاکم است.» و اصل ۴۵ قانون اساسی، این ارث را به عنوان انفال اعلام نموده است. در این که آیا حاکم وارث اوست یا اداره کننده اموال است؛ اختلاف وجود دارد. ثمره نزاع در وصیت مازاد بر ثلث چنین متوفایی است. اگر حاکم، وارث باشد می‌تواند وصیت زائد بر ثلث را رد کند ولی اگر اداره کننده اموال باشد وصیت نافذ است. طبق نظر فقها، امام یا نماینده او وارث هستند، هر چند برخی حقوقدانان مانند مرحوم کاتوزیان با توجه به ظاهر ماده ۸۶۶ ق.م که حاکم را وارث ندانسته و تنها اداره کننده می‌داند.

فرزندخوانده به دلیل فقدان رابطه نسبی یا سببی، از این جهت امکان ارث‌بری ندارد.

قربان رضاعی تنها در بحث موانع نکاح موضوعیت دارد و بحث ارث‌بری در آن منتفی است.



بررسی وضعیت ارث بری حمل

شرایط ارث بری حمل

انعقاد نطفه حین الموت

در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد. منظور اماره فراش موضوع مواد ۱۱۵۸ تا ۱۱۶۰ ق.م.ا.ست.

زنده متولد شدن حمل

قانون مدنی به تبعیت از مشهور فقها استقرار یا بقای حیات را شرط وراثت ندانسته و صرف زنده به دنیا آمدن را کافی دانسته است. البته در صورت شک در حیات، اصل عدم جاری و حکم بر وراثت نمی‌شود. (ماده ۸۷۶ ق.م.)

تأثیر حمل بر ارث بری دیگران

اگر حمل، مانع از ارث تمام وراث دیگر گردد، تقسیم ارث به عمل نمی‌آید تا حال او معلوم شود؛ مثل وجود برادر و خواهر متوفی و زوجه منقطعه که حامل است.

اگر حمل مانع بعضی از وراث دیگر گردد باز هم تقسیم ارث به عمل نمی‌آید تا حال او معلوم شود؛ مانند وجود برادر و خواهر متوفی و زوجه دائم که حامل است.

اگر حمل مانع از ارث هیچ‌یک از سایر وراث نباشد و آنها بخواهند ترکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه‌ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هر یک از وراث مراعا است تا حال حمل معلوم شود. مثل وجود زوجه دائم که حامل است و چند فرزند دیگر متوفی

غایب مفقودالاثر بودن یکی از ورثه

اگر بین وارث غایب مفقودالاثری باشد **سهم او کنار گذاشته می‌شود** تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است، حصه او به سایر وراثت بر می‌گردد والا به خود او یا به ورثه او می‌رسد. (ماده ۸۷۹ ق.م.)

آنکه موخر فوت نموده ارث می‌برد

تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند معلوم باشد

به سبب غرق

به سبب هدم

اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند مگر

تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند مجهول و تقدم و تأخر هیچ‌یک معلوم نباشد

با توجه به اصل تأخر حادث، فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می‌برد.

تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تأخر مجهول باشد

تقارن فوت متوارثین

طبق نظر مشهور فقهای امامیه، با توجه به وجود نص، صرفاً حکم مذکور ویژه غرق و هدم (زیر آوار ماندن) است و شامل سایر حوادث نیست.

در فرض فوق، برای هیچ‌یک از دو میت نباید از حصه‌ای که به دیگری به او رسیده است، ارث در نظر گرفته شود.

قانون مدنی ترکه را تعریف ننموده و مصادیق آن را نیز مشخص ننموده است. برخی فقها در تعریف ترکه گفته‌اند: اموال متوفی که پس از وضع دیون و تعهدات و وصایای او به ورثه منتقل می‌گردد.

اموال میت (اعم از منقول و غیر منقول)

مطالبات میت (به جز مطالبات معلق و مشروط یا غیر قابل وصول که موقتاً جزو ترکه محاسبه نمی‌گردد).

حق شفعه (ماده ۸۲۳ ق.م.)

حقوق مربوط به خيارات (ماده ۴۴۵ ق.م.) مگر حقوقی که قید مباشرت در آن باشد و نیز حق اقاله

حق رد و اجازه عقد فضولی (ماده ۲۵۳ ق.م.)

حق حيازت و اولويت در مباحات

حق انتفاع و ارتفاق

حق کسب و پیشه یا سر قفلی

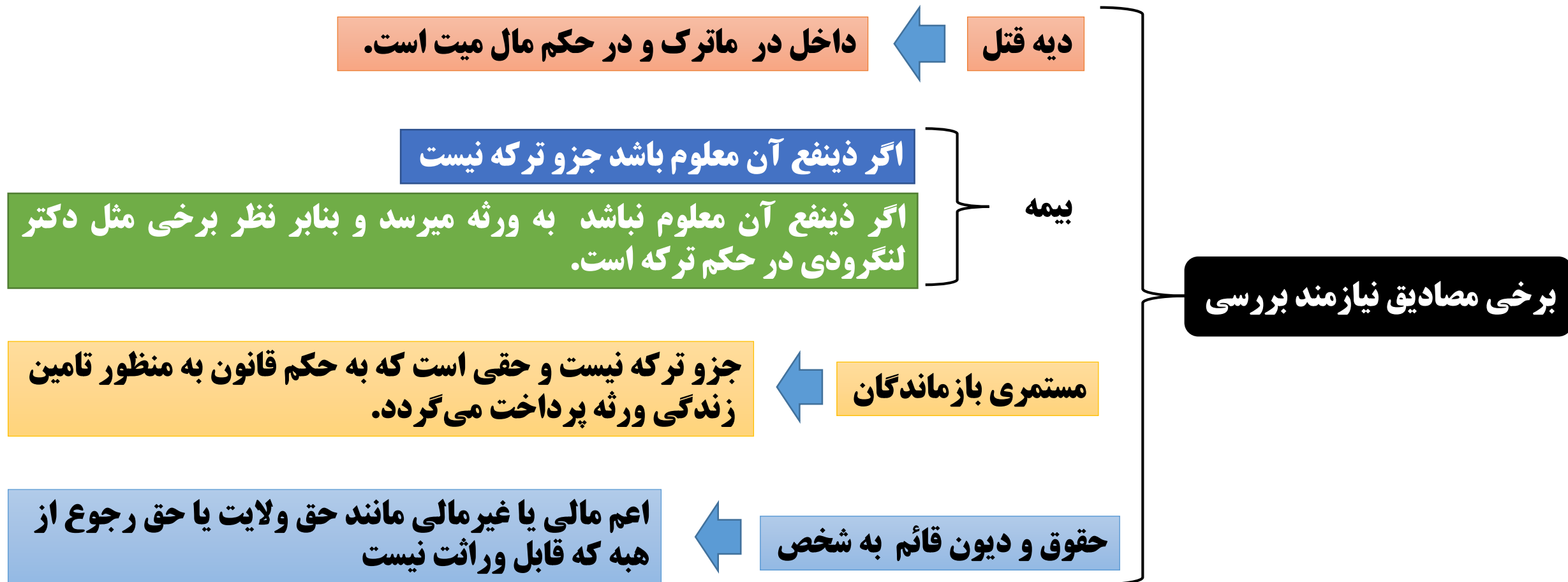
حقوق مادی و معنوی پدید آورنده

حق قبول وصیت تملیکی (طبق نظر مشهور فقها)

برخی حقوق غیر مالی مثل حق قصاص و حد قذف و... نیز به ارث می‌رسد.

مصادیق ماترک

حقوق



موانع ارث

قتل

کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می‌شود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً یا با شرکت دیگری باشد؛ مگر اینکه قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد (مواد ۸۸۰ و ۸۸۱ ق.م) سقط جنین در حکم قتل عمد است.

اولاد و اقوام قاتل، از ارث مقتول محروم نمی‌گردند؛ بنابراین اولادی کسی که پدر خود را کشته باشد از جد مقتول خود ارث می‌برد اگر وارث نزدیکتری باعث حرمان آنان نشود.

لعان

نسبت زنا به زن

زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند؛ زیرا رابطه زوجیت از بین رفته است

فرزندی که به سبب انکار اولعان واقع شده از پدر و پدر از او ارث نمی‌برد

نفی ولد

فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از او ارث می‌برند؛ در این فرض برادر و خواهر ابوینی تبدیل امی می‌گردند.

هرگاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسر از او ارث می‌برد لیکن از ارحام پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی‌برند.

ولادت از زنا

ولد الزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی‌برد

اگر نسبت به یکی از ابوین به واسطه اکراه یا شبهه، زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می‌برد و بالعکس

کفر

کافر (اعم از حربی یا ذمی) از مسلم ارث نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری، مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی‌برند، اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند.

برخی از حقوقدانان معتقدند: ترکه دارای شخصیت حقوقی است؛ زیرا در ماده ۸۶۹ ق.م.آ آمده است: «حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می‌گیرد...» از آنجا که حقوق و دیون به شخص تعلق می‌گیرد نه به مال و اموال تنها میتواند موضوع حق قرار گیرد نه اینکه صاحب آن باشد لذا می‌بایست برای ترکه شخصیت حقوقی قائل شد.

برخی معتقدند: که ترکه، فاقد شخصیت حقوقی است؛ زیرا شخص حقوقی در واقع، وجود خارجی ندارد، بلکه حقوق، به آن، شخصیت داده و قانون صراحتاً برای آن، شخصیت قائل شده است و نه در قانون مدنی و نه در قانون امور حسبی برای ترکه چنین شخصیتی شناسایی نشده است. گذشته از آن طبق ماده ۲۲۸ ق. امور حسبی، ورثه می‌توانند دیون را از ماترک یا اموال خود بدهند میتواند دلیلی بر عدم چنین شخصیتی باشد. مطابق نظر مشهور فقهای امامیه نیز، در زمان فوت، تمام ماترک به مالکیت ورثه در می‌آید ولو ترکه کمتر از دیون وی باشد که در این حالت تمام ترکه به طلبکاران داده می‌شود؛ آنان معتقدند: تملک از صفات وجودیه است و لذا با فوت شخص مالکیت وی هم زایل می‌گردد و اموال داخل در مالکیت طلبکاران قرار نمی‌گیرد؛ زیرا آنان حق دینی دارند و نه حق عینی، لذا عقلاً و منطقاً نباید اموال بلاصاحب بماند و لذا داخل مالکیت ورثه می‌گردد.

مالکیت ماترک

مطابق نظر نخست، دیون و مطالبات به ترکه تعلق می‌گیرد. شخصیت ترکه با فوت متوفی شروع شده و با تصفیه ترکه پایان می‌پذیرد و باقیمانده قهراً در اموال وراثت داخل می‌شود؛ اما مطابق نظر دوم با فوت متوفی همه دیون و حقوق به وراثت منتقل می‌گردد.

مالکیت ورثه بر ماترک

مالکیت ورثه نسبت به ماترک قهری بوده و اراده مورث و ورثه تاثیری ندارد

نتایج

نه مورث می‌تواند ورثه را از ارث محروم نماید و نه رد ترکه توسط ورثه تاثیری در انتقال مال به او دارد؛ زیرا ورثه می‌توانند ظرف یک ماه از تاریخ فوت اقدام به رد ترکه نمایند؛ حتی در این فرض نیز رد ترکه مانع از ارث‌بری این ورثه نخواهد بود.

مالکیت ورثه نسبت به ماترک قبل از ادای دیون متزلزل و غیرمستقر است همانند مالکیت زوجه نسبت به نصف مهریه قبل از نزدیکی

تعلق حقوق و دیون متوفی بر ترکه

پس از فوت مورث تعهدات او به ترکه تعلق می‌گیرد و ورثه مسئول دیون او نیستند و شخصاً و از اموال خود نیز، در مقابل دیون متوفی نیز تعهدی ندارند، بلکه اموال مورث، وثیقه عمومی دیون طلبکاران می‌گردد و حق دینی آنان به حق عینی تبدیل می‌گردد. حتی اگر ورثه بدون قید و شرط ماترک را قبول نموده باشند، نسبت به دیون مازاد بر ترکه متوفی، مسئولیتی ندارند و در این وضعیت، صرفاً باید عدم کفاف ماترک را اثبات کنند (ماده ۲۴۸ ق.۱.ح)

حال شدن دیون متوفی

جهت حفظ حقوق طلبکاران و ورثه، طبق ۲۳۱ ق.۱.ح: دیون موجدل متوفی بعد از فوت حال می‌شود.

تصرف ورثه نسبت به مایه

تصرفاتی که به منظور حفظ اداره ترکه است؛ از قبیل تعمیرات و وصول مطالبات و جمع آوری محصول که این نوع تصرفات جایز است. البته در این خصوص، اگر اموال بدون تقصیر ورثه تلف یا ناقص گردد، آنان مسئول نیستند. (ماده ۲۳۰ ق.ح.ا)

تصرفات ناقل که ورثه مجاز به آن نمی‌باشند و باعث ضرر طلبکاران است. این گونه معاملات غیر نافذ بوده و منوط به اجازه بستانکاران است (ماده ۸۷۱ ق.م)

هزینه‌های کفن و دفن و تجهیز میت و سایر هزینه‌های ضروری مانند قیمت زمین قبر و اجرت حفر آن و غیره و همچنین هزینه‌های ضروری برای حفظ و اداره ترکه

دیون با وثیقه چنانچه دارای مبلغ مازاد به ورثه رسیده و اگر کمتر باشد برای باقیمانده مانند سایر طلبکاران خواهد بود

دیون بدون وثیقه نیز طبق ماده ۲۲۶ ق.ا.ح دارای طبقه‌بندی‌هایی مانند حقوق خدمه و اشخاصی که به ولایت اموال دیگری را متصرف بوده یا طلب پزشکی یا مهریه زن و سایر طلبکاران می‌گردد. منظور از واجبات مالی نیز دیونی است که میت در مقابل خداوند دارد از قبیل خمس و زکات

دیون بدون وثیقه و واجبات مالی

اخراج وصایا تا ثلث و مازاد بر آن در صورتی که ورثه خیز نماید آن را تنفیذ نمایند.

اخراج دیون و وصایا به شرح فوق براساس مواد ۸۶۹ و ۸۷۰ ق.م و ماده ۲۲۶ ق.ا.ح به عمل می‌آید.

موجبات ارث

نسب

رابطه‌ای است که به موجب آن اشخاصی که از نسل یکدیگر نسل شخص واحدی می‌باشند به همدیگر متصل می‌گردند.

در خط مستقیم (عمود نسب)

صعودی

خویشاوندانی که شخص از آنان به وجود آمده مانند پدر و مادر اجداد

نزولی

کسانی که از شخص به وجود آمده‌اند مانند اولاد و اولاد اولاد

نسب

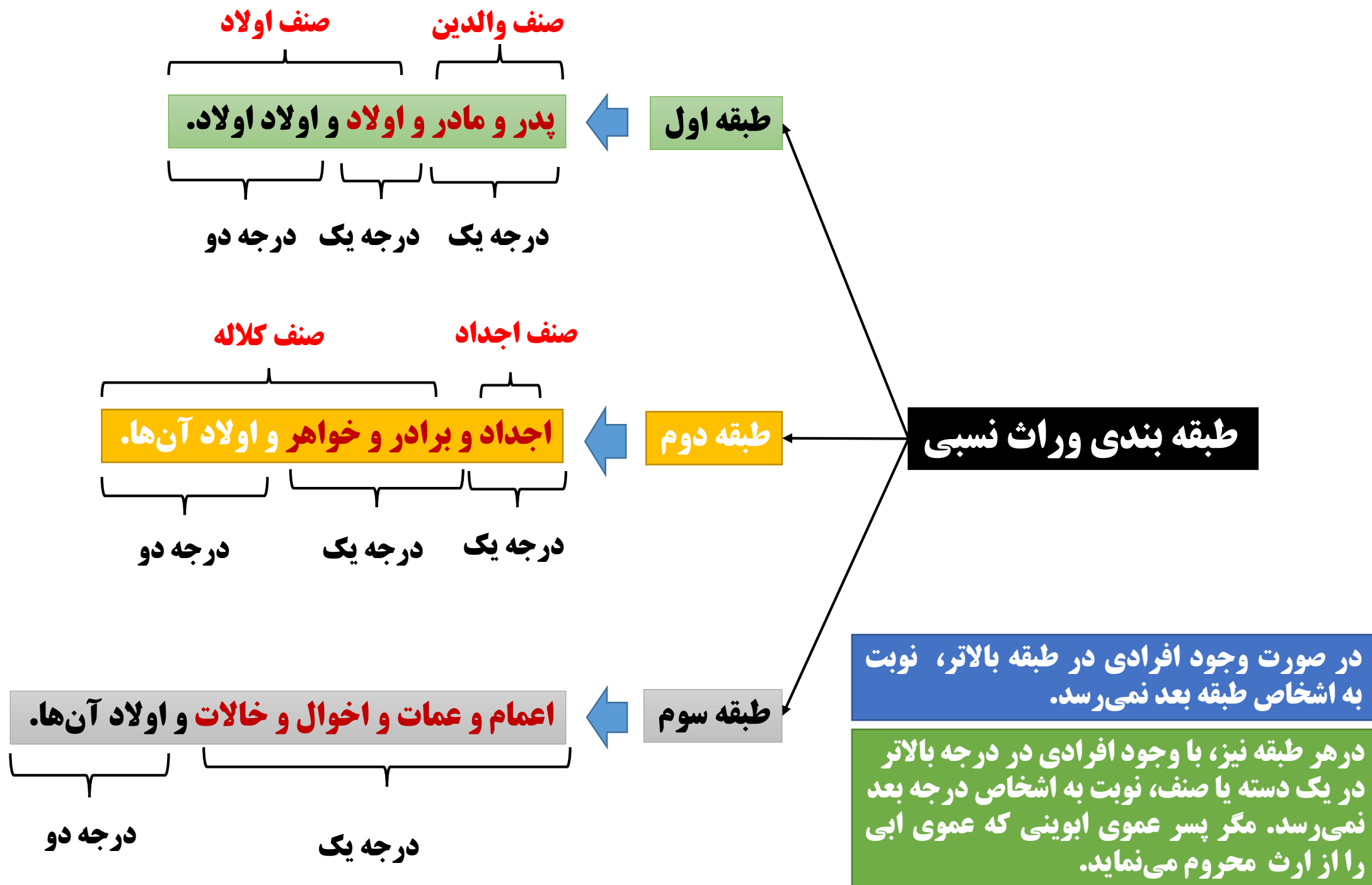
در خط اطراف (حاشیه نسب)

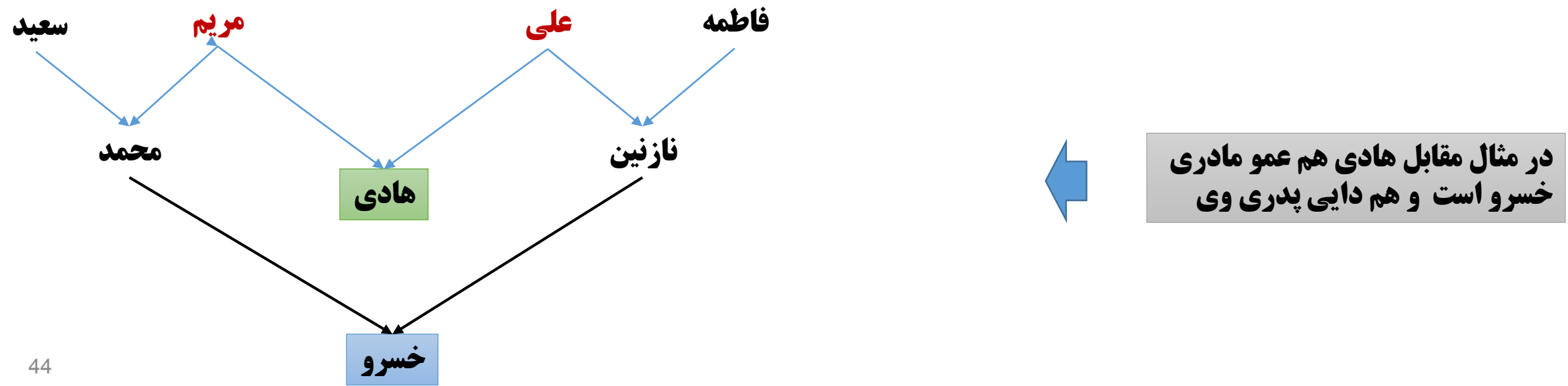
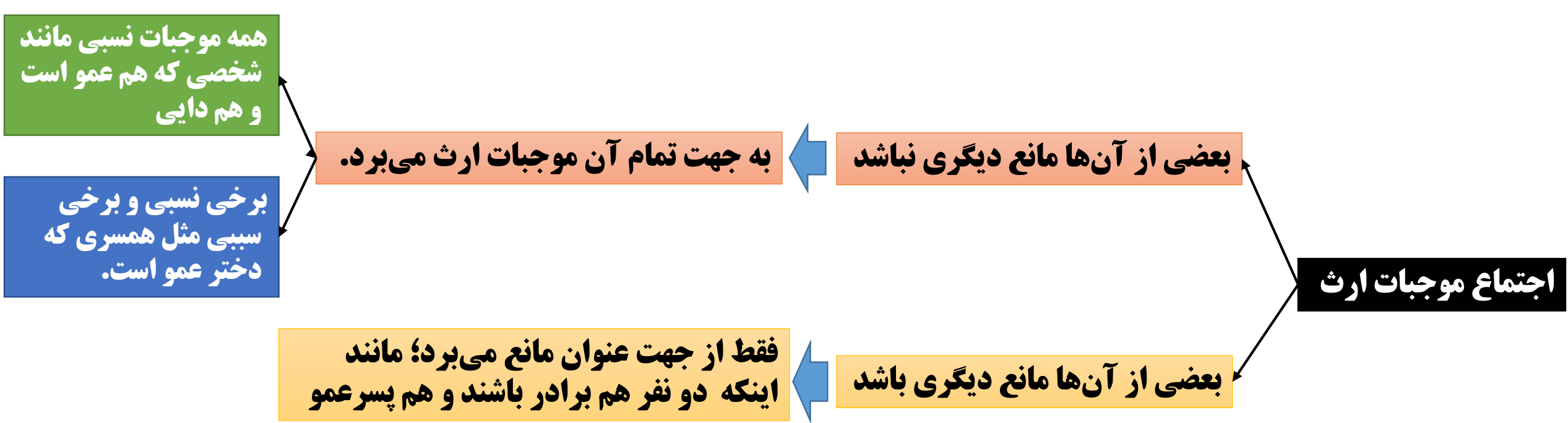
اشخاصی که به واسطه جامع نسب بهم متصل می‌گردند مانند دو برادر که جامع نسب آنها پدر یا مادرشان است یا دو پسر عمو که جامع نسب آنان پدر بزرگشان است و به واسطه وی به هم متصل می‌گردند.

سبب

همسر که به واسطه نکاح دائم از متوفی ارث می‌برد؛ طبق نظر مشهور فقها در نکاح موقت، توارث نیست و شرط وراثت هم بلاثر است. ولاء امام نسبت به شخص فاقد ورثه

نسب در خط مستقیم خویشاوندانی که به موجب آن اشخاصی که از نسل یکدیگرند و به هم متصل می‌شوند.





حَجَب

حجب حالت وارثی است که به واسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلاً یا جزئاً محروم می‌شود. (ماده ۸۸۶ ق.م) مانع را حجب می‌گویند.



نکات حجب حرمانی با توجه به مواد ۸۸۸ تا ۸۹۱ ق.م

در صورت وجود افرادی در طبقه بالاتر، آنان مانع ارث‌بری طبقه بعد می‌گردند. البته در اینجا در معنای واقعی حجب نیستند؛ زیرا با وجود وارث طبقه بالاتر، افراد طبقه بعدی ورثه محسوب نمی‌گردند که عنوان اطلاق حجب صحیح باشد.

در هر طبقه نیز، با وجود افرادی در درجه اول در یک دسته یا صنف، درجه دوم ارث نمی‌برند و به همین ترتیب در طبقات بعد؛ مگر در صورت وجود یک پسر عموی ابوینی با یک عموی ابی تنها که در این صورت پسر عمو (درجه ۲ طبقه ۲) عمو (درجه ۱ طبقه ۲) را از ارث محروم می‌نماید. البته در یک صنف و یک درجه نیز ممکن است برخی حجب دیگری گردند؛ بطور مثال، با وجود برادر ابوینی، برادر ابی از ارث محروم است.

با توجه به مراتب فوق، وراثت درجه یک طبقه اول شامل پدر و مادر و فرزندان، حجب حرمانی ندارند. زوج یا زوجه حجب حرمانی ندارند؛ زیرا ارث‌بری آنان سببی است و داخل هیچ یک از طبقات سه‌گانه ارث‌بری نسبی وارد نمی‌گردند.

حاجب نقصانی زوج از ارث بری نصف تر که است (تقلیل به یک چهارم)

حاجب نقصانی زوجه از ارث بری یک چهارم تر که است (تقلیل به یک هشتم)

فرزند متوفی

حاجب نقصانی پدر متوفی از ارث بری دو سوم تر که است (تقلیل به سدس)

حاجب نقصانی مادر متوفی از ارث بری یک سوم تر که است (تقلیل به سدس)

فرزند متوفی

مصادیق حجب نقصانی

لااقل دو برادر یا یک برادر با دو خواهر یا چهار خواهر باشند.

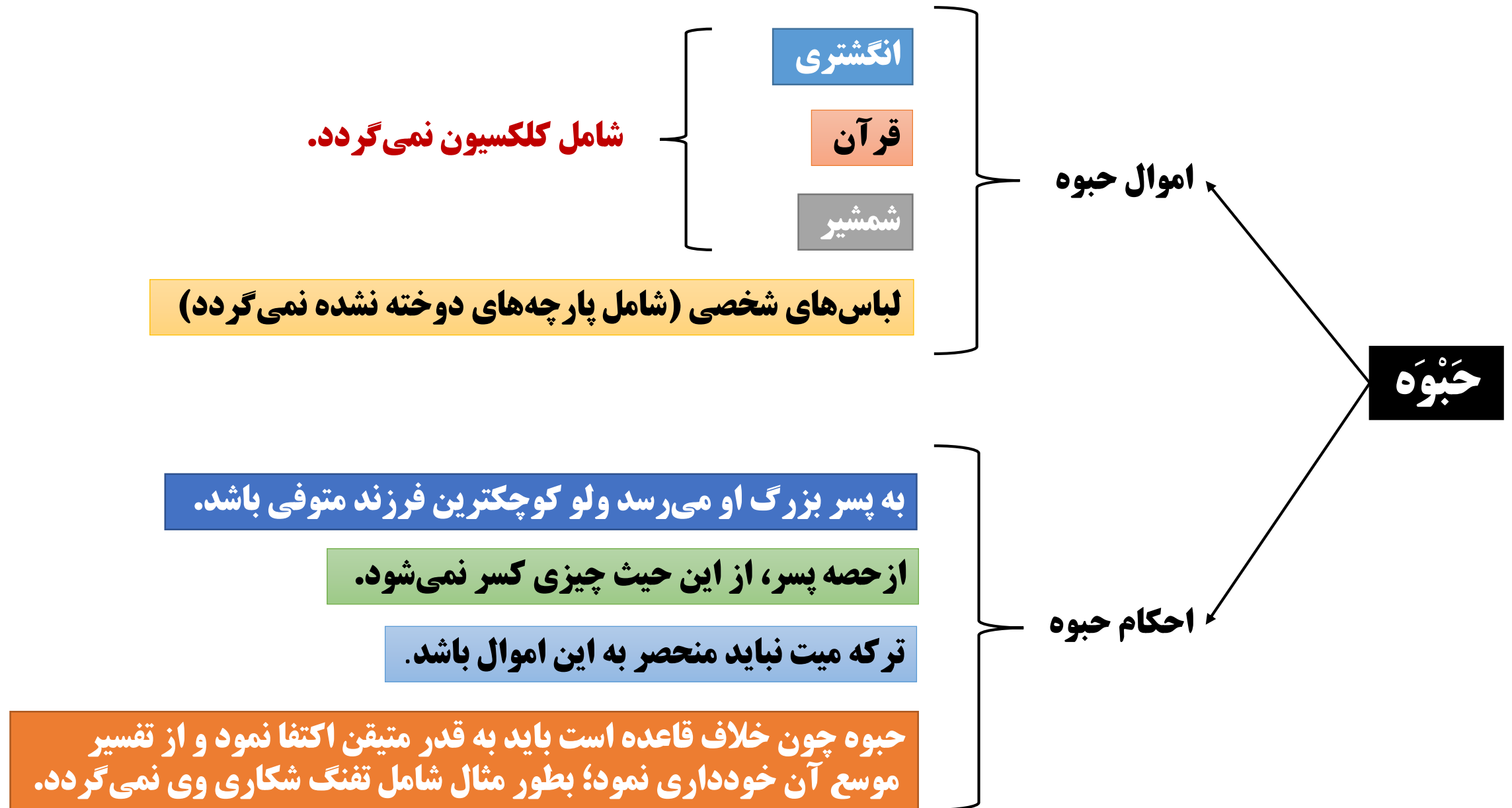
پدر متوفی زنده باشد.

اخوه از ارث ممنوع نباشد؛ بطور مثال از جهت لعان و کفر ممنوع نباشد والا در نصاب محاسبه نمی گردد. البته اگر اخوه، قاتل متوفی باشد در نصاب محاسبه می گردد.

همگی ابوینی یا ابی باشند.

حاجب نقصانی مادر از ارث بری یک سوم و تقلیل به یک ششم هستند مشروط به

برادران و خواهران متوفی



در بین وراثت هر طبقه، اگر در هر صنف (دسته) وارث درجه مقدم (درجه یک) نباشد، وراثت درجه بعد (درجه دو و سه و...) به قائم مقامی مورث خود ارث می‌برند. بنابراین اگر میت فاقد اولاد باشد اولاد اولاد او هر قدر که پائین بروند (نوه، نتیجه و نبیره) قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر یک از ابویین متوفی که زنده باشد ارث می‌برند یا در بین وراثت طبقه دوم اگر برای متوفی برادر یا خواهر نباشد اولاد اخوه هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده با هر یک از اجداد متوفی که زنده باشد ارث می‌برند.

نسل واسطه (وراثت درجه اول) پیش از مورث خود فوت نموده باشد؛ والا اگر ورثه واسطه بعد مورث خود فوت نماید، در اینجا ماترک داخل دارایی ایشان (ورثه درجه یک) گردیده و بعد از فوت ایشان نیز به عنوان ماترک به ورثه آنان می‌رسد و در اینجا به اصالت ارث می‌برند نه قائم مقامی.

نسل واسطه از ارث محروم نباشد مگر به سبب قتل که مانع ارث بری قائم مقام وی نیست؛ بدین توضیح که اگر، پسری، پدر خود را بکشد و این پسر تنها وارث مقتول باشد، هر چند خود وی از ارث محروم است ولی مانع از این نیست که فرزندان وی، ماترک پدر بزرگشان را به ارث ببرند؛ زیرا محرومیت از ارث، مجازات اختصاصی قاتل است و شامل ورثه وی نمی‌گردد.

قائم مقام صرف نظر از جنسیت‌شان، حصه نسل واسطه را می‌برد. بنابراین اولاد پسر متوفی دو برابر اولاد دختر متوفی ارث می‌برند. در تقسیم بین افراد یک نسل، پسر دو برابر دختر می‌برد.

وراثت به قائم مقامی

فرض و صاحبان فرض

نحوه ارث‌بری

به فرض

صاحبان فرض، اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه براساس تصریح قرآن کریم معین شده است و همیشه سهم آنان ابتدا از اصل ماترک محاسبه و داده می‌شود و سپس سهم وراثت قرابت‌بر داده می‌شود که عبارتند از مادر، زوج و زوجه.

به قرابت

صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آن‌ها معین نیست و بسته به وجود یا عدم سایر ورثه فرض بر یا قرابت بر دیگر، سهم‌شان متغیر است؛ مثل پسر متوفی.

گاه به فرض و گاهی به قرابت که عبارتند از پدر، دختر و دخترها، خواهر و خواهرهای ابی یا ابوینی و کلاله‌امی.

اشخاص فوق بسته به وجود یا عدم وجود برخی ورثه دیگر، گاهی قرابت‌بر و گاهی فرض‌بر هستند؛ بطور مثال، پدر متوفی با وجود فرزند برای متوفی، فرض‌بر (سدس ترکه) است و بدون حضور آنان قرابت‌بر است یا یک دختر، اگر برای متوفی پسری باشد قرابت‌بر است و بدون آن فرض‌بر است (نصف ترکه) و...

فرض و صاحبان آن

نصف ترکه

شوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفی، اگرچه از شوهر دیگر باشد.

دختر اگر فرزند منحصر باشد

خواهر ابوینی یا ابی تنها در صورتی که منحصر بفرد باشد.

رُبُع ترکه

شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد.

زوجه یا زوجه‌ها در صورت فوت شوهری که فاقد اولاد است.

ثُمَن ترکه

ثمن فریضه زوجه یا زوجه‌ها است در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد.

دو ثلث ترکه

دو دختر و بیشتر در صورت نبودن اولاد ذکور برای متوفی.

دو خواهر و بیشتر ابوینی یا ابی تنها با نبودن برادر متوفی.

ثُلث ترکه

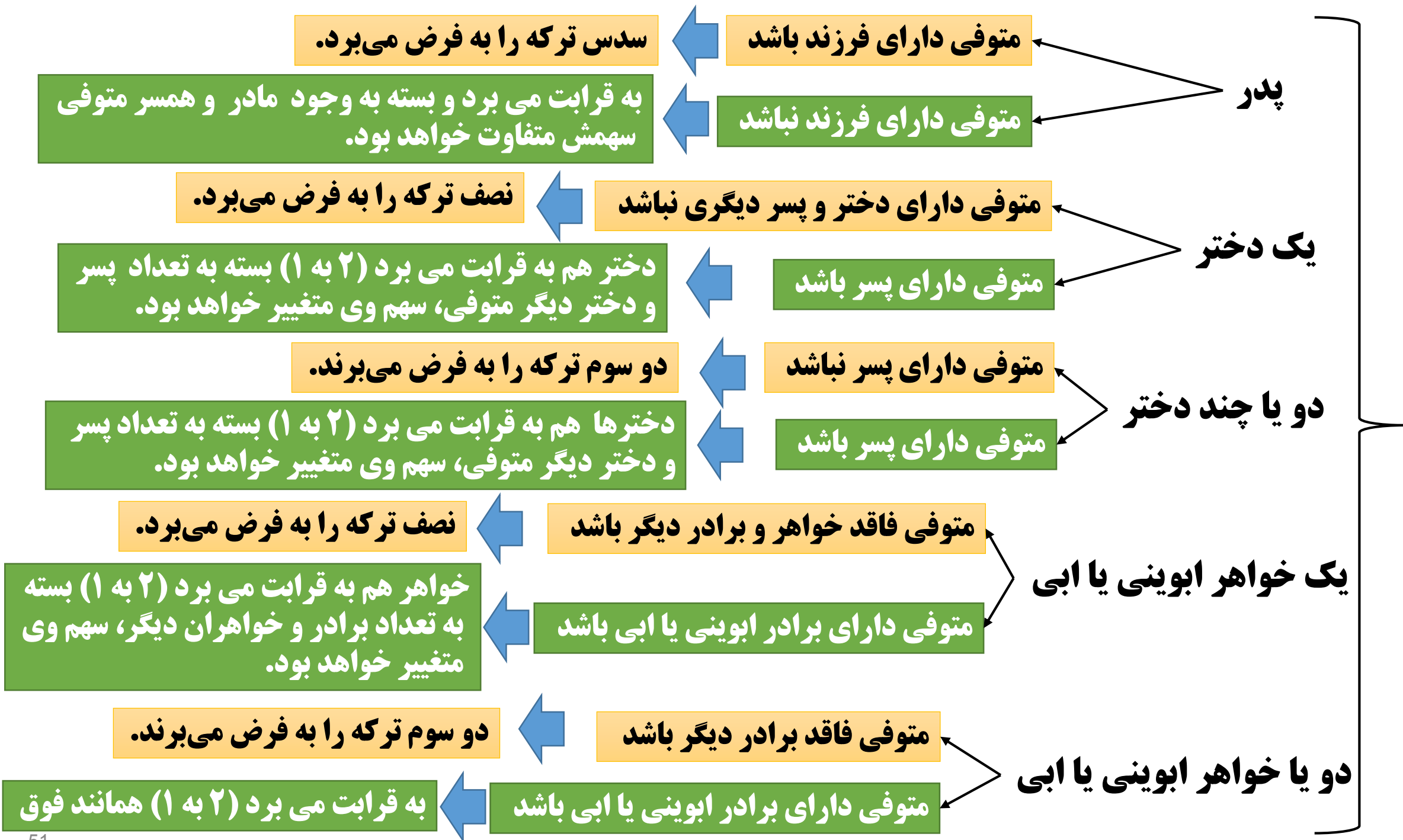
مادر متوفی در صورتی که میت اولاد یا اخوه حاجب نداشته باشد.

کلاله‌امی (خواهر و برادر مادری) در صورتی که بیش از یک نفر باشد.

سُدُس ترکه

هر یک از پدر و مادر متوفی اگر متوفی دارای فرزند باشد.

کلاله‌امی اگر تنها باشد. (خواهر یا برادر مادری منحصر)



سهم الارث طبقه اول

منحصر بودن ورثه

اگر متوفی فاقد اولاد یا نوه و... باشد هر یک از ابوين، در صورت انفراد، تمام ترکه را به ارث می‌برد.

اگر فرزند ورثه منحصر باشد، خواه پسر خواه دختر، تمام ترکه به او می‌رسد.

متعدد بودن ورثه

اگر متوفی فاقد فرزند یا نوه باشد؛ ولی پدر و مادر میت هر دو زنده باشند مادر ثلث و پدر مابقی یعنی دو ثلث ترکه را می‌برند؛ ولی اگر مادر حاجب اخوه داشته باشد سدس ترکه را می‌برد و بقیه مال پدر است.

اگر متوفی ابوين نداشته ولی دارای اولاد متعدد باشد، چنانچه همگی پسر یا همگی دختر باشند، ترکه بین آن‌ها بالسویه تقسیم می‌شود.

اگر متوفی فاقد ابوين، ولی دارای اولاد متعدد اعم از پسر و دختر باشد، پسر دو برابر دختر ارث می‌برد.

هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو به همراه یک دختر زنده باشند، فرض هر یک از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و اگر چند دختر وجود داشته باشد، فرض تمام دخترها دو ثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین آنها (دختران) تقسیم می‌شود.

هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو به علاوه چند فرزند پسر یا دختر متوفی موجود باشند؛ هر یک از پدر و مادر سدس ترکه است و مابقی متعلق فرزندان است که به نسبت پسر دو برابر دختر تقسیم می‌گردد.

در تمام صور مذکوره در فوق، هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می‌برد.

هرگاه پدر و مادر و زوج یا زوجه با یکدیگر باشند؛ زوج یا زوجه به علت عدم وجود فرزند، حد اعلی را می‌برد و مادر اگر فاقد حاجب اخوه باشد ثلث والا سدس ترکه را می‌برد و مابقی به قرابت به پدر می‌رسد.

نقص ترکه (عَوْل)

اگر به واسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض، ترکه میت، کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص بر بنت و بنتین (دختر و دختران متوفی) وارد می‌شود (ماده ۹۱۴ ق.م) این نظر مبتنی بر نظر فقهای امامیه است ولی فقهای عامه از روش عَوْل استفاده و نقص را بر همه ورثه تحمیل می‌نمایند که از نظر فقهای امامیه باطل است.

پدر + مادر + یک دختر + زوج
 پدر + مادر + چند دختر + زوج
 پدر + مادر + چند دختر + زوجه

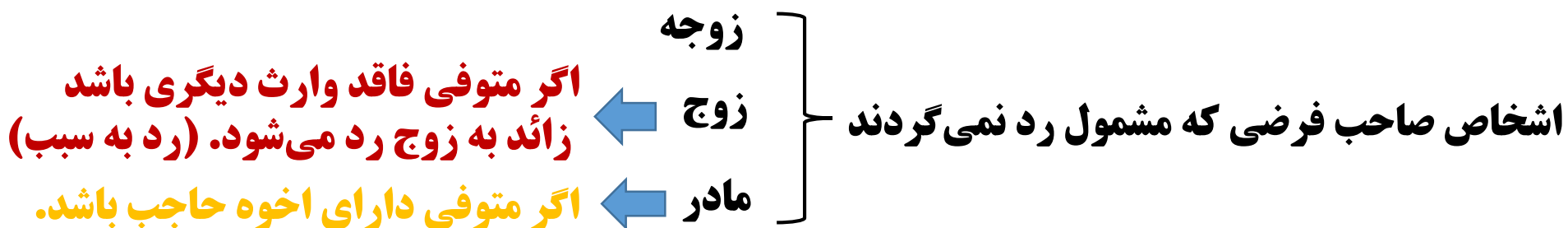
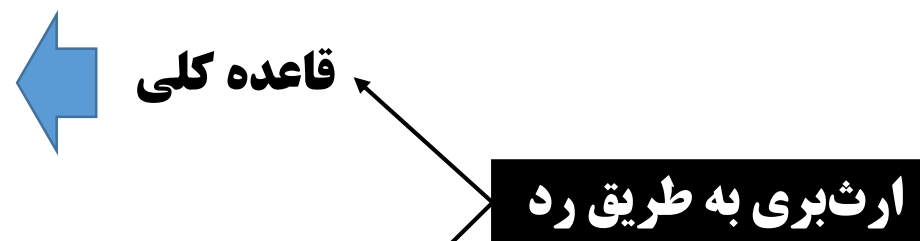
برخی مصادیق عدم کفایت ترکه

$\frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{1}{2} + \frac{1}{4} = \frac{2+2+6+3}{12} = \frac{13}{12}$	$\xrightarrow{\text{سهم دختر پس از کسر}}$	$\frac{5}{12}$
$\frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{2}{3} + \frac{1}{4} = \frac{2+2+8+3}{12} = \frac{15}{12}$	$\xrightarrow{\text{سهم دخترها پس از کسر}}$	$\frac{5}{12}$
$\frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{2}{3} + \frac{1}{8} = \frac{4+4+16+3}{24} = \frac{27}{24}$	$\xrightarrow{\text{سهم دخترها پس از کسر}}$	$\frac{13}{24}$

زیادت تر که (تعصیب)

اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتی باشد و وارثی نباشد که زیاده را به عنوان قرابت ببرد، این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم (ماده ۹۱۴ ق.م) این ماده مبتنی بر نظر فقهای امامیه است ولی فقهای عامه، زیاده را بدون توجه به طبقه و درجه قرابت به خویشاوندان پدری میت (عصبه) می دهند که از نظر فقهای امامیه باطل است.

اگر صاحب قرابتی در آن طبقه و درجه، مساوی با صاحب فرض نباشد
باقیمانده به صاحب فرض، رد می شود.



ورثه یک دختر تنها باشد که نصف به فرض و نصف مازاد دیگر را به رد می برد.

یک دختر + زوج که $\frac{1}{2} + \frac{1}{4} = \frac{3}{4}$ یا $\frac{1+2=3}{4}$ در این صورت $\frac{1}{4}$ مازاد به دختر رد می گردد.

برخی مصادیق از دیاد تر که

پدر + مادر + یک دختر یا $\frac{1+1+3=5}{6}$ در این صورت $\frac{1}{6}$ مازاد به نسبت، به همه رد می گردد.

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{2} + \frac{1}{8} = \frac{4+12+3}{24} = \frac{19}{24}$$

ورثه شامل پدر + دختر + زوجه

$$\frac{24}{24} - \frac{19}{24} = \frac{5}{24}$$

مازاد ترکه که به پدر و دختر باید رد گردد

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{2} = \frac{1}{6} + \frac{3}{6} \Rightarrow 1+3=4 \Rightarrow \frac{1}{4} + \frac{3}{4} \leftarrow \text{سهم پدر و دختر از } \frac{5}{24} \text{ مازاد}$$

$$\frac{1}{6} + \left(\frac{5}{24} \times \frac{1}{4} \right) = \frac{1}{6} + \frac{5}{96} = \frac{16+5}{96} = \frac{21}{96} = \frac{7}{32}$$

سهم پدر

$$\frac{1}{2} + \left(\frac{5}{24} \times \frac{3}{4} \right) = \frac{1}{2} + \frac{15}{96} = \frac{48+15}{96} = \frac{63}{96} = \frac{21}{32}$$

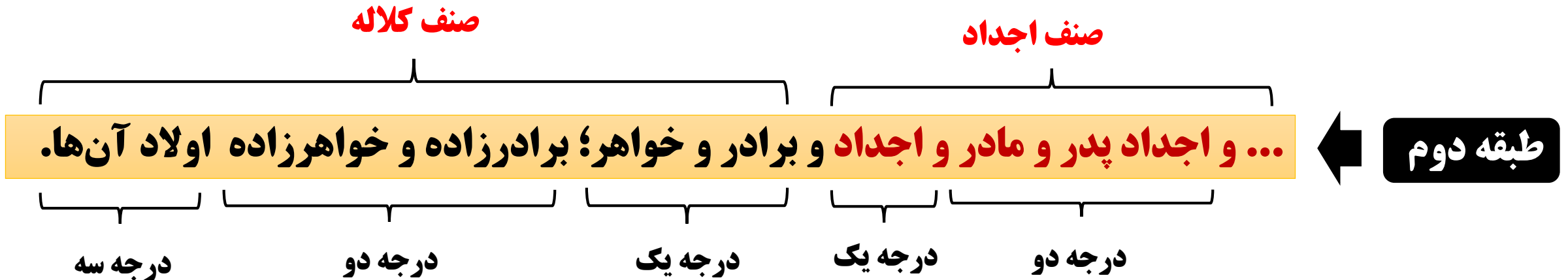
سهم دختر

$$\frac{1}{8} = \frac{4}{32}$$

سهم زوجه بدون تغییر

$$\frac{7+21+4}{32} = \frac{32}{32} \leftarrow \text{به ترتیب سهم نهایی پدر، دختر و زوجه}$$

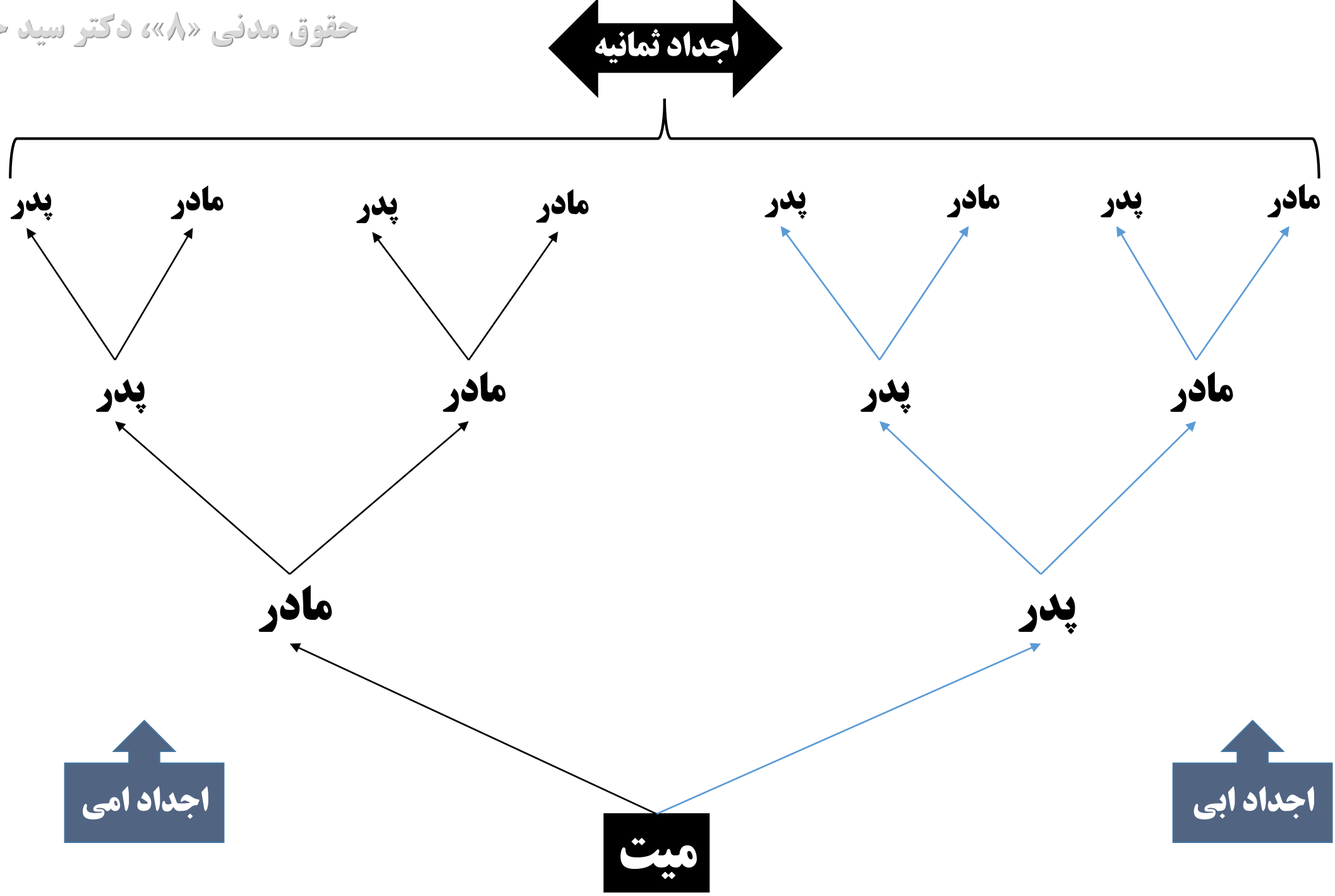
سهم الارث طبقه دوم



در طبقه دوم، یک سری از ورثه در خط مستقیم یا عمود نسب، قرار دارند (اجداد و جدات) و برخی در خط اطراف یا حاشیه نسب (خواهر و برادر و اولاد آنها) قرار دارند. در این طبقه نیز ورثه درجه نخست هر صنف یا دسته، مانع ارث بری درجه بعدی می گردند، ولی تاثیری در ارث بری درجات صنف دیگر همان طبقه ندارد؛ بنابراین پدر بزرگ متوفی (درجه یک) مانع ارث بری نوه خواهر (درجه سوم) نیست؛ زیرا این دو از دو صنف متفاوت هستند.



کلمه اجداد در قانون و بیشتر متون حقوقی، شامل جدات هم می گردد.



اخوه؛ در خط اطراف هستند و شامل برادر و خواهر و اولاد آنها می گردند. به اخوه کلاله هم گفته شده است. لفظ «کلاله» در آیه های ۱۵ و ۱۵۷ سوره نساء آمده است که به ترتیب شامل کلاله امی و کلاله ابوینی یا ابی می گردد.

اخوه ابوینی: هرگاه خواهر و برادر و متوفی از یک پدر و مادر باشند.

اخوه ابی: هرگاه خواهر و برادر و متوفی فقط از پدر با هم منتسب باشند که عرفاً ناتنی نیز به آن اطلاق می گردد.

اخوه امی: هرگاه خواهر و برادر و متوفی فقط از مادر با هم منتسب باشند که عرفاً به آن نیز ناتنی اطلاق می گردد.

اخوه

ارث بری به قائم مقامی

اگر برای میت نه برادر باشد و نه خواهر، اولاد اخوه قائم مقام آنها شده و با اجداد ارث می برند در این صورت تقسیم ارث نسبت به اولاد اخوه بر حسب نسل به عمل می آید؛ یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که به واسطه او به میت می رسد؛ بنابراین اولاد اخوه ابوینی یا ابی، حصه اخوه ابوینی یا ابی تنها و اولاد کلاله امی، حصه کلاله امی را می برند. در تقسیم بین افراد یک نسل اگر اولاد اخوه ابوینی یا ابی تنها باشند ذکور دو برابر اناث می برد و اگر از کلاله امی باشند بالسویه تقسیم می کنند.

نحوه تقسیم سهم الارث طبقه دوم

هر یک از وراثت، اگر تنها باشد تمام ارث را می‌برد (ماده ۹۱۷ ق.م) در این صورت اگر وارث فرض بر باشد، مازاد را به رد می‌برد.

منحصر بودن ورثه

تعدد اجداد (بدون اخوه متوفی)

تعدد اخوه (بدون اجداد متوفی)

وجود اجداد و اخوه

متعدد بودن ورثه طبقه دوم

در صورتی که همه ابی باشند

ذکور دو برابر اناث می‌برد.

در صورتی که همه امی باشند

بین آنها بالسویه تقسیم می‌گردد.

تعدد اجداد (بدون اخوه)

جد یا جدہ ابی و جد یا جدہ امی باهم باشند

ثلث تر که متعلق به امی است که در صورت تعدد بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود؛ زیرا به قائم مقام مادر میت ارث می‌برند و مستند به احادیث است.

دو ثلث متعلق به اجداد ابی است که در صورت تعدد، حصه ذکور دو برابر حصه اناث خواهد بود که این حکم نیز مستند به احادیث است.

اگر وارث میت چند برادر ابوینی یا چند برادر ابی یا چند خواهر ابوینی و چند خواهر ابی باشند؛ ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود.

اگر میت اخوه ابوینی داشته باشد **اخوه ابی ارث نمی‌برند**؛ در صورت نبودن اخوه ابوینی اخوه ابی حصه ارث آنها را می‌برند. اخوه ابوینی و اخوه ابی هیچکدام اخوه امی را از ارث محروم نمی‌کنند.

اگر وارث میت چند برادر و خواهر ابوینی یا چند برادر و خواهر ابی باشند؛ حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

اگر وراثت چند برادر امی یا چند خواهر امی یا چند برادر و خواهر امی باشند؛ ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود.

اگر برادر یا خواهر امی یکی باشد سدس ترکه را می‌برد (به عنوان فرض)

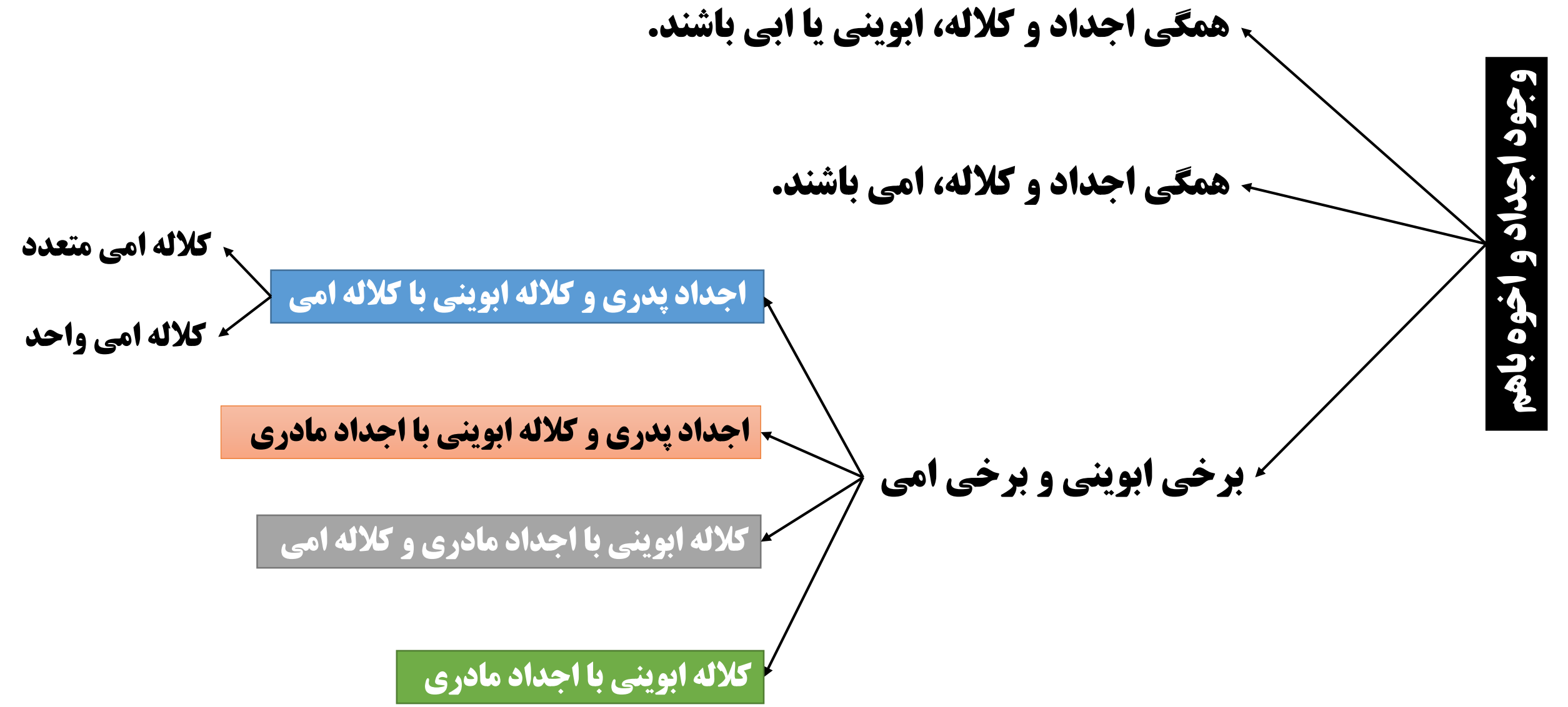
بقیه مال اخوه ابوینی یا ابی است که به طریق مذکور در فوق تقسیم می‌نمایند. (قرابت)

اگر کلاله امی متعدد باشد ثلث ترکه به آنها تعلق گرفته که بین خود بالسویه تقسیم می‌کنند.

بقیه مال اخوه ابوینی یا ابی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم می‌نمایند. (قرابت)

متعدد بودن اخوه (بدون اجداد)

وجود اخوه ابوینی
یا ابی با کلاله امی



همگی اجداد و کلاله ابوینی یا ابی

همگی متقرب از طریق پدر میت هستند؛ لذا جد پدری به منزله یک برادر ابوینی و جده پدری به منزله یک خواهر ابوینی است (قاعده منزلت) در تقسیم ترکه، حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

همگی اجداد و کلاله امی باشند

همگی از طرف مادر قرابت دارند؛ لذا جد مادری به منزله یک برادر امی و جده مادری به منزله یک خواهر امی است (قاعده منزلت) لذا ترکه را بین خود بالسویه تقسیم می نمایند.

کلاله امی متعدد

اجداد پدری و کلاله ابوینی با کلاله امی

کلاله امی واحد

یک ثلث به کلاله امی می رسد که بین خود به تساوی تقسیم می نمایند و دو ثلث دیگر متعلق به اجداد ابی و کلاله ابوینی است که به نسبت ذکور دو برابر اناث تقسیم می گردد.

سدس به کلاله امی می رسد و مابقی متعلق به اجداد ابی و کلاله ابوینی است که به نسبت ذکور دو برابر اناث تقسیم می گردد.

اجداد پدری و کلاله ابوینی با اجداد مادری

یک ثلث به جد یا اجداد امی (ولو یک نفر) می رسد که در صورت تعدد، بین خود به تساوی تقسیم می نمایند و دو ثلث دیگر متعلق به اجداد ابی و کلاله ابوینی است که به نسبت ذکور دو برابر اناث تقسیم می گردد.

کلاله ابوینی با اجداد مادری و کلاله امی

یک ثلث به اجداد مادری و کلاله امی می رسد که بین خود به تساوی تقسیم می نمایند و دو ثلث دیگر متعلق به کلاله ابوینی است که به نسبت ذکور دو برابر اناث تقسیم می گردد.

کلاله ابوینی با اجداد مادری

یک ثلث به اجداد مادری می رسد که بین خود به تساوی تقسیم می نمایند و دو ثلث دیگر متعلق به کلاله ابوینی است که به نسبت ذکور دو برابر اناث تقسیم می گردد.

وضع توارث زوجین در طبقه دوم

نصف اصل ترکه برای زوج

هر یک از زوجین که با کلاله یا اجداد باشد، فرض خود را از اصل ترکه می برد

ربع اصل ترکه برای زوجه

نقص ترکه

هرگاه به واسطه ورود زوجه یا زوجه نقصی موجود گردد، نقص بر کلاله ابوینی یا ابی یا بر اجداد ابی وارد می شود؛ زیرا زیاده را آنان می برند و براساس احادیث وارده، نقص هم بر آنان وارد می گردد.

اجداد و کلاله امی + اجداد و کلاله ابوینی + زوج

اجداد و کلاله امی + اجداد و کلاله ابوینی + زوجه

برخی مصادیق عدم کفایت ترکه

$$\frac{1}{3} + \frac{2}{3} + \frac{1}{2} = \frac{2+4+3}{6} = \frac{9}{6}$$

سهم خویشان ابی پس از کسر $\rightarrow \frac{1}{6}$

$$\frac{1}{3} + \frac{2}{3} + \frac{1}{4} = \frac{4+8+3}{12} = \frac{15}{12}$$

سهم خویشان ابی پس از کسر $\rightarrow \frac{5}{12}$

سهم الارث طبقه سوم



هرگاه برای میت وراث طبقه دوم نباشد ترکه او به وراث طبقه سوم می‌رسد.

در طبقه سوم در صورتی اولاد اعمام یا اخوال به قائم مقامی ارث می‌برند که از اعمام و اخوال هیچ یک زنده نباشند ولو یک خاله امی باشد که باعث حجب اولاد اعمام و اخوال می‌گردند. این نظر مبتنی بر نظر مشهور فقهای امامیه است؛ زیرا اعمام و اخوال همه یک صنف هستند و در طبقه سوم، برخلاف دو طبقه قبل، صنف‌های متفاوت وجود ندارد.

در صورتی که در طبقه سوم، متوفی فاقد اعمام یا اخوال بوده و اولادی برای آنها نباشد، در مرحله بعد اعمام و اخوال پدر و مادر متوفی ماترک را به ارث می‌برند و در درجه بعد اولاد آن به قائم مقامی ارث می‌برند.

وضعیت ترکیب طبقه سوم



هرگاه عمو و عمه باهم باشند در صورتی که همه ابوینی یا ابی حصه ذکور دو برابرات خواهد بود.

همگی عمه و عمو ابوینی یا ابی

قاعده کلی

اگر میت اعمام یا احوال ابوینی داشته باشد اعمام یا احوال ابی ارث نمی‌برند در صورت نبودن اعمام یا احوال ابوینی اعمام یا احوال ابی حصه آن‌ها را می‌برند.

هرگاه عمو و عمه باهم باشند در صورتی که همه‌امی باشند ترکه را بالسویه تقسیم می‌نمایند.

همگی عمه و عمو امی

ثلث ترکه به آنان تعلق می‌گیرد و این ثلث را مابین خود بالسویه تقسیم می‌کنند و باقی ترکه به اعمام ابوینی یا ابی می‌رسد که ذکور دو برابرات سهم می‌برند.

اعمام امی متعدد

سدس ترکه به او تعلق می‌گیرد و باقی ترکه به اعمام ابوینی یا ابی می‌رسد که ذکور دو برابرات سهم می‌برند.

اعمام امی واحد

همگی عمه و عمو ابوینی با عمو و عمه امی

هرگاه وراثت متوفی چند نفر دائی یا چند نفر خاله یا چند نفر دائی و چند نفر خاله باهم باشند ترکه بین آن‌ها بالسویه تقسیم می‌شود خواه همه ابوینی خواه همه ابی و خواه همه‌امی باشند.

همگی خاله و دایی باشند

ثلث ترکه را می‌برند و بین خود بالسویه تقسیم می‌کنند و مابقی مال دائی و خاله‌های ابوینی یا ابی است که آن‌ها هم بین خود بالسویه تقسیم می‌نمایند.

احوال امی متعدد

سدس ترکه را می‌برد و مابقی مال دائی و خاله‌های ابوینی یا ابی است که آن‌ها هم بین خود بالسویه تقسیم می‌نمایند.

احوال امی واحد

همگی خاله و دایی ابوینی با خاله و دایی امی

ثلث ترکه به آنان تعلق می‌گیرد تقسیم ثلث بین احوال بالسویه به عمل می‌آید و اگر یک نفر باشد همه متعلق به اوست.
اگر بین احوال یک نفر امی باشد سدس حصه احوال به او می‌رسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه به آنها داده می‌شود و در صورت اخیر تقسیم بین آنها بالسویه به عمل می‌آید.

دو ثلث ترکه باقیمانده به آنان تعلق می‌گیرد. در تقسیم دو ثلث بین اعمام حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود و اگر یک نفر باشد همه متعلق به اوست.
اگر بین اعمام یک نفر امی باشد سدس حصه اعمام به او می‌رسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه به آنها می‌رسد و در صورت اخیر آن ثلث را بالسویه تقسیم می‌کنند.
در تقسیم پنج سدس و یا دو ثلث که از حصه اعمام باقی می‌ماند بین اعمام ابوینی یا ابی حصه و ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

احوال (خاله و دایی) ←

اعمام (عمو و عمه) ←

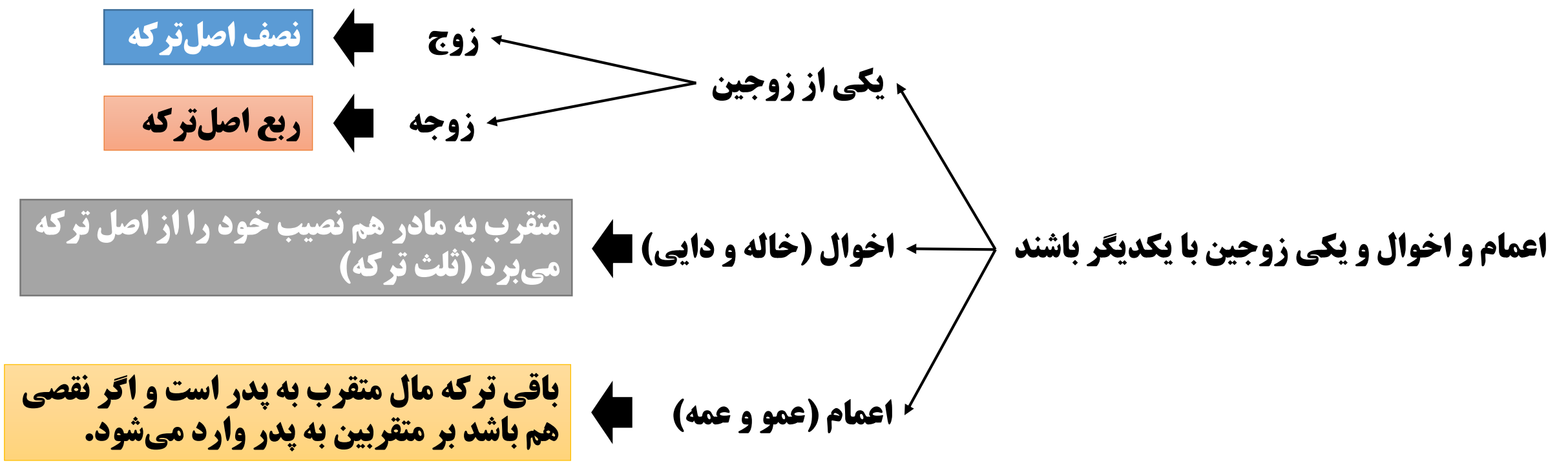
اعمام و احوال با یکدیگر باشند

با وجود اعمام یا احوال اولاد آنها ارث نمی‌برند، مگر در صورت انحصار وارث به یک پسر عموی ابوینی یا یک عموی ابی تنها که فقط در این صورت پسر عمو، عمو را از ارث محروم می‌کند؛ لیکن اگر با پسر عموی ابوینی، دایی یا خاله باشد یا اعمام متعدد باشند ولو ابی تنها پسر عمو ارث نمی‌برد.

قاعده اقریت و استثناء آن ←

هرگاه برای میت نه اعمام باشد و نه احوال اولاد آنها بجای آنها ارث می‌برند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که به واسطه او بمیت متصل می‌شود.

ارث‌بری به قائم مقامی ←



وضعیت ارث بری خنثی در تمام طبقات

بحث ارث بری خنثی در صورتی مطرح می گردد که وی از جمله وراثی باشد که ذکور آن ها دو برابر اناث می برند والا اگر در زمره کلاله امی یا احوال که همه مساوی سهم می برند، باشند موثر نیست.



میراث زوج و زوجه

نکاح صحیح باشد: بنابراین اگر نکاح باطل باشد و طرفین جاهل به آن باشند، هرچند رابطه آنان و فرزندان ناشی از آن به علت وجود شبهه، مشروع تلقی می گردد ولی باعث ارث بری نیست.

نکاح آن‌ها دائمی باشد؛ بنابراین در نکاح منقطع، طبق نظر مشهور فقهای امامیه ارث بری وجود ندارد.

ممنوع از ارث نباشند

اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمی برد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث می برد.

دخول شرط تحقق ارث نیست



شرایط ارث بری زوجین

زوج یا زوجه، در زمان فوت همسر زنده باشد.

ایام عده طلاق رجعی در حکم نکاح است و طرفین از هم ارث می برند.

شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد.

ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد.

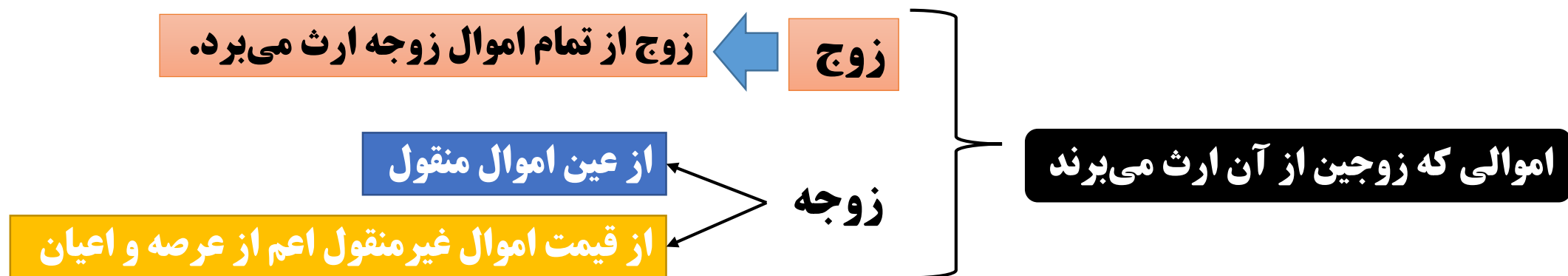
زن شوهر نکرده باشد.

در طلاق بائن ارث نیست مگر

بقای زوجیت

تعدد زوجات

در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد که بین همه آنان بالسویه تقسیم می‌شود. بطور مثال اگر دارای زوجه باشد و فرزند هم داشته باشد، سهم همه زوجه‌ها یک‌هشتم است که بین آنها تقسیم می‌گردد و در این فرض (دو زوجه) سهم نهایی هریک یک‌شانزدهم از اصل ترکه است.



امتناع از اداء قیمت

هرگاه ورثه از اداء قیمت امتناع کنند، زن می‌تواند حق خود را از عین اموال استیفاء کند.

شوهر تمام ترکه زن متوفی خود را می‌برد (نصف به فرض و نصف دیگر به رد)

زن فقط نصیب خود را (یک‌چهارم) را می‌برد و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث است.



در طبقه دوم و سوم، ورثه ابوینی، حاجب ابی‌ها هستند؛ اما اگر از حیث تیره متفاوت باشند، این قاعده اجرا نمی‌گردد؛ به طور مثال، احوال ابوینی، اعمام ابی را از ارث محروم نمی‌کنند.

در طبقه سوم اعمام و عمات به قائم‌مقامی از پدر میت ارث می‌برند احوال و خالات نیز به قائم‌مقامی از مادر میت ارث می‌برند، به همین دلیل سهم مادر یعنی یک‌سوم به ایشان می‌رسد که این حصه در حکم فرض‌بری است و لذا احوال چه واحد و چه متعدد، یک‌سوم ماترک را به ارث می‌برند.

در تقسیم ترک که بین احوال و اعمام امی، همانند کلاله امی، قاعده تساوی ذکور و اناث مطرح است.

در طبقه دوم (کلاله امی) و در طبقه سوم اعمام و احوال امی در صورت وحدت یک ششم و در صورت تعدد یک سوم ارث می‌برند. در طبقه امی مطرح نیست.

در طبقه دوم و سوم به علت عدم وجود فرزند حاجب، زوج و زوجه حاجب نداشته و حد اعلای نصیب خود را می‌برند.

یقیناً اثر فعلی، دارای نواقصی است؛ لذا پذیرای پیشنهادات و انتقادات دانشجویان و حقوق‌دانان بزرگوار، جهت بهبود و رفع ایرادات خواهیم بود.

جهت استفاده از پاورپوینت دروسی دیگر



https://eitaa.com/LAW_TAHAMI



https://t.me/law_tahami



جهت ارسال نظرات بزرگواران



Tahami.lawyer@gmail.com